

خاطرات ترزا نوچه (صفحه ۷)	پیروز باد اعتصاب کارگران پروژه ای نفت (صفحه ۸)	پیام به همایش (صفحه ۹)	ایران در سالی که گذشت (صفحه ۹)
جنبش کارگری صفحه آخر	درباره نقد اسد سیف به کتاب "از وحدت تا فروپاشی" صفحه آخر	مرزهای ستاره‌ای صفحه آخر	

## زنده باد روز جهانی کارگر

انترناسیونال — نوال است، نجات انسان‌ها  
انترناسیونال دوم در ژوئیه ۱۸۸۹ در توافق  
تاریخی، روز اول ماه مه را روز همبستگی کارگران  
جهان اعلان کرد و مبارزه برای برگزاری روز  
همبستگی کارگران جهان آغاز شد همچنان  
ادامه دارد. از آن زمان به بعد هر سال کارگران  
جهان که امروز اکثریت مطلق مردمان روی  
کره زمین را تشکیل می‌دهند و نیروی عمده  
تولید اند در چنین روزی به میدان می‌آیند  
و عزم راسخ خود را برای تغییر جهان، جهانی  
که نظام سرمایه داری آنرا به لبه پرتگاه  
کشانده، جهانی که هر روز شکاف طبقاتی  
در آن بیشتر میشود، اعلام می‌کنند. روز اول  
ماه مه امسال در شرایط ویژه ای برگزار می  
شود، زیرا به دورانی رسیده ایم که کارگران در  
پنج قاره کره ارض نه تنها از لحاظ استراتژیکی  
بلکه از لحاظ تاکتیکی هم درد مشترکی دارند.



### طبقه کارگر، سوسیالیسم و حزب کمونیست

مناسبات طبقه کارگر، سوسیالیسم و حزب  
کمونیست روندی ارگانیک، تاریخی و رشد یابنده  
دارد و درک چگونگی این مناسبات در اوضاع  
کنونی برای پاسخ دادن به پرسش چه باید کرد از  
ضروریات است. جنبش هفت ماه گذشته، چنان  
تحولات بنیادی را باعث شده که راه بازگشت به  
عقب را سد کرده است، چرا که جنبشی با فدا  
کردن صدها جوان زن و مرد، در نبردهای رو در  
رویی خیابانی، مقاومت در زندان‌ها تا آخر و  
پشتیبانی اکثریت مردم، هزاران ادامه دهندگان  
را به میدان آورده، تربیت کرده که مصمم اند  
همچنان در سنگرهای مقاومت باقی بمانند. آنها  
تاکتیک مبارزه خیابانی را به سازماندهی بیشتر،  
گسترش پایه توده‌ای خود و پیوند بیشتر با جنبش  
کارگری که ریشه در تاریخ طولانی مبارزات ستم  
صفحه ۲

### بحران اجتماعی و بودجه طبقاتی

جمهوری اسلامی به مثابه رژیم پر از تناقض  
و بحران از جمله بحران‌های اقتصادی سیاسی  
و فرهنگی در طی ۴۴ سال حاکمیت خود  
نتوانسته که بدون بحران حتی یک ماه را هم  
سپری کند بحران‌ها دم به دم و لحظه به  
لحظه تشدید شده و همراه آن زحمتکشان  
کارگران و تمامی اقشار فرودست اجتماعی به  
فقر بیشتری دچار می‌شوند. در این روزها  
گوشت به مثابه یکی از مواد اولیه غذایی از  
سفره زحمتکشان رخت بر بسته است با  
بالا رفتن قیمت دلار و سقوط ارزش پول ایران  
گرانی روزمره اجناس اولیه، خانواده فرودستان  
هر روزه کمتر و کمتر از تولیدات اجتماعی  
بهره می‌گیرند و مجبور به کار بیشتر و فروش  
نیروی کار در شرایط بسیار بدتری هستند.  
اما این هنوز تمامی مشکلات را شامل نمی

شود خصوصی کردن آموزش بهداشت و دیگر  
امکانات اجتماعی از جمله ارتباطات اجتماعی  
مانند تلفن اینترنت و غیره باری اضافی بر  
دوش کارگران و زحمتکشان و به طور کلی  
موجب گیران جامعه تحمیل می‌کند. این  
بحران نمی‌تواند بدون وجود باندهای مافیایی  
به صورت باند های رانتی مواد مخدر دزدی  
های گسترده فساد های بزرگ اداری و حضور  
یک مدیریت و ساختار استبداد سیاسی  
ادامه یابد به همین دلیل بحران امروزی در  
ایران که به صورت‌ها و اشکال مختلف خود  
را نشان می‌دهد در اساس بر یک سیستم  
کامل اجتماعی که مبتنی بر استثمار ستم  
انسان بر انسان است نهاده شده است.  
بودجه سال ۱۴۰۲ در خدمت ادامه تحکیم  
صفحه ۴

### مروری بر تنش‌ها پیرامون قره‌باغ

مروری بر تنش‌ها پیرامون قره‌باغ و کریدور  
شمال-جنوب  
پیشینه  
قره‌باغ، سرزمینی که برای قرن‌ها هم ارمنی‌ها  
و هم آذری‌ها ساکن آن بودند؛ در سالهای  
شوروی، وضعیت منطقه خودمختار را در  
خاک آذربایجان داشت. به رسمیت شناختن  
حق ملل در تعیین سرنوشت در متن و بطن  
انقلاب سوسیالیستی و تحولات اجتماعی  
ناشی از آن در پرتو اتحاد داوطلبانه ملل  
تحت ستم، شالوده اتحاد جماهیر شوروی  
را تشکیل میداد. خودآگاهی ملی، بویژه در  
میان ملت‌هایی که سواد، هنر ملی و ادبیات  
آن بطور عینی زمینه رشد یافته و شروع به  
درک نقش ملی خود در تاریخ شوروی را کرده  
بودند؛ در دهه‌های آخر دوره شوروی بموازات  
صفحه ۵



و کمونیست‌ها تلاش کردند با هم وحدت عمل  
حتا موقتی کنند و نتوانستند، این منشور صنفی و  
مدنی توانست انجام دهد. سومین دستاورد صف  
آرایی طبقاتی نیروهای اجتماعی است که این  
منشور توانسته در سمت طبقه کارگر با فشرده  
کردن دوازده خواست مبرم توده‌های وسیع جامعه  
یعنی نود در صدی‌ها در برابر منشورهای دیگر  
که نمایندگی از طبقه بورژوازی وابسته به سرمایه  
جهانی دارد قد علم کند.

حال طبقه کارگر چگونه باید برای تضمین این  
پیشروی تاریخی به جلو عمل کند و طبق شرایط  
مشخص کنونی که از یک سو با رژیم ضد  
مردمی و ضد کمونیست در مانده و سرکوب‌گر  
حاکم روبروست و از سوی دیگر یک آلت‌ناتیو  
فاشیستی راست پرو امپریالیستی هم برای  
جلوگیری از قدرت‌گیری جنبش کارگری و  
کمونیستی و دست به شدن قدرت سیاسی  
با حفظ نظام سرمایه داری تلاش می‌کند، مبارزه  
خود را تداوم بخشد. در حقیقت بار دیگر جنبش  
کارگری ایران با همان دشمنان دیرینه: ارتجاع  
داخلی و امپریالیسم روبروست. برای پاسخ به  
این پرسش، هم اکنون پاسخ‌های متفاوتی داده  
میشود. پاسخ ما حرکت از خط مشی عمومی  
سیاسی طبقه کارگر است یعنی متشکل کردن  
اکثریت عظیم ستمدیدگان و استثمارشوندگان برای  
براندازی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی  
در خدمت همان اکثریت که در بهترین وجهی  
برقراری حکومت شورایی و پیاده کردن انقلاب  
سوسیالیستی است. چنین انقلابی احتیاج به تشکل  
های کارگران، برنامه سیاسی سوسیالیستی و حزب  
پیشرو طبقاتی دارد و درک مناسبات ارگانیک این  
سه مقوله اساسی طبقه کارگر، سوسیالیسم و حزب  
کمونیست را ضروری میدانیم و یکی از علل شکست  
ها را درست در این می‌بینیم که جنبش کارگری و  
چپ و کمونیستی نتوانسته مناسبات درستی میان  
این سه مقوله مهم برقرار کند.

#### طبقه کارگر ایران

پایه‌های اولین تشکل کارگری ایران را کارگرانی  
ریختند که از یکسو تنگاتنگ با انقلاب روسیه  
هزار و نهصد پنج و سپس انقلاب اکتبر هزار و  
نهصد هفده در ارتباط بودند و در آن انقلابات  
فعالانه شرکت داشتند و تجربه بدست آوردند و از  
سوی دیگر در سازماندهی خود در جنوب ایران در  
یکی از پیشرفته‌ترین صنایع تولیدی، اتحادیه‌های  
خود را استحکام بخشیدند، منطقه نفت خیزی که  
انگلیس‌ها اولین لشکر کارگری را از ملیت‌ها  
و اقوام ایرانی بدست خود بوجود آوردند. این  
ویژگی‌ها در جامعه غیر صنعتی عقب‌نگهداری  
شده، نقش مهمی در نه تنها کیفیت بالای سیاسی  
و تشکیلاتی جنبش کارگری ایران داشته بلکه تاثیر  
عمومی تری در جامعه گذاشته که باید کاملن به

## طبقه کارگر، سوسیالیسم ... بقیه از صفحه ۱

دیدگان و استثمار شوندهگان این سرزمین پهناور  
تاریخی دارد سوق میدهند. آنها به درستی  
جمعبندی تاریخ گذشته کارگران و زحمتکشان  
ایران را بار دیگر تجربه کرده‌اند: هر بار که  
توده‌ها برپا خاسته با شدیدترین شکلی توسط  
حاکمان و مستبدان جنایت کار نسل اندر نسل به  
بهبانه دین، مذهب، امت و ملت سرکوب شده اما  
هیچگاه مایوس نشده، برخاسته، خون‌ها را شسته،  
تجارب را جمعبندی کرده و با درایت تر به مبارزه  
ادامه داده‌اند. غنی‌ترین تجربه جمعبندی شده  
در این زمینه جنبش کارگری و کمونیستی ایران  
است که سابقه‌ای بیش از صد سال در صحنه  
مبارزه طبقاتی دارد و راه‌ها و اشکال مختلفی را  
در مبارزه طولانی، سخت و بغرنج تجربه کرده  
است. این جنبش سهم برجسته‌ای در تغییرات و  
تحولات اجتماعی و سیاسی داشته و اکنون به این  
ندای جوانان در سنگر‌ها و توده‌ها پاسخ داده  
و با متحد کردن صفوف خود تلاش می‌کند که  
برای حاکمان مستبد زور گوی جنایتکار دیگر راه  
بازگشتی باقی نماند. منشور تشکل‌های صنفی و  
مدنی بی‌شک در ادامه جنبش زن زندگی آزادی  
پاسخی در این راستاست که دستاورد‌های آنرا تا  
کنون می‌توان در سه نکته بر شمرد:

یکمین دستاورد و تغییر اینست که جنبش کارگری  
و صنفی و مدنی در داخل و در صحنه مبارزه تا  
اندازه‌ای متحد و متشکل به میدان آمده و منشور  
ی را به ابتکار و با تکیه به نیروی خود و طبق  
شرایط عینی مبارزاتی که در آن درگیر است، تهیه  
و بی‌هراس از دشمنان طبقاتی عمده خود - رژیم  
سرکوب‌گر اسلامی، آنرا آشکار ساخته و طی پیامی  
عزم راسخ مردم ایران را برای تغییر بنیادی جامعه  
و برای جامعه‌ای بدور از هر گونه ستم - ملی،  
مذهبی، جنسیتی و استثمار انسان از انسان، دعوت  
به مبارزه متشکل، یکپارچه و سراسری برای تحقق  
دوازده مطالبه واقعی، ضروری و قابل دسترس کرده  
است. این تحول بزرگی در سپهر جنبش چپ و  
کارگری است. بازگشت به اصل اساسی نقش  
طبقه کارگر در دوران سرمایه داریست و شاید  
بتوان گفت تصحیح بزرگترین انحرافی است که در  
این صد ساله در جنبش کمونیستی ایران بوجود  
آمده بود.

دومین دستاورد استقبالی است از منشور توسط  
نیروهای چپ و کمونیست منفرد و متشکل  
صورت گرفته و دامنه آن هر روز گسترده تر می  
شود. بنظر می‌رسد به روند انشعاب و بازهم  
پراکندگی که در این چهار دهه جریان داشته نقطه  
پایانی گذاشته است. کاری که سال‌ها چپ‌ها

## زنده باد روز جهانی کارگر... بقیه از صفحه ۱

چرا که سرمایه‌های عظیم جهانی، که هر روز  
بر انباشت سرمایه خود می‌افزاید و بر تعداد  
میلیاردرها افزوده میشود، ناتوان در برابر  
بحران ساختاری سرمایه، مشترکاً در سراسر  
کره زمین در ادامه سیاست نئولیبرالیستی  
به تشدید بازهم شدیدتر استثمار کارگران  
رو آورده است. در نتیجه کارگران کشور‌های  
متروپل که تابحال از امکانات بهتری برخوردار  
بودند و امپریالیست‌ها ریزه‌ای از ارزش اضافی  
غارت‌گونه حاصله از جهان جنوبی را با آنها  
تقسیم می‌کرد، دیگر بخاطر سیر نزولی  
آهنگ سود؛ بخشندگی را کنار گذاشته  
و مبارزه کارگران برای دستمزد، بیمه‌های  
اجتماعی و علیه تورم در سطح جهانی به  
برنامه‌ای مشخص و مشترک همگانی تبدیل  
شده است. امسال میلیون‌ها کارگر شاغل،  
بی‌کاران و بازنشستگان در سراسر جهان بار  
دیگر به باشکوه‌ترین شکلی علیه نظام کارگر  
کش امپریالیستی سرمایه جهانی به میدان‌ها  
می‌آیند.

اول ماه مه در ایران هم یکی از برجسته‌ترین  
روی داده‌ها در تاریخ مبارزه طبقه کارگر است،  
چه بیش از صد سال است در چنین روزی  
به میدان می‌آید و در نمایشی شکوهمند به  
سرکوب‌گران حاکمیت مستبد اعلام می‌کند  
هست و تا آخر برای پیروزی به مبارزه ادامه  
می‌دهد. اما امسال نه تنها در سطح جهانی  
صافی متحدتر دارد بلکه در سطح کشوری با  
انتشار منشور مشترک بیست تشکل صنفی  
مدنی و پشتیبانی و حمایت خارج و داخل از  
آن به عنوان مطالبات مشترک اکثریت ستم  
دیدگان و استثمار شوندهگان بی‌شک اول ماه  
مه با شکوه‌تر از همیشه و با شرکت فعالان  
جنبش عظیم زن زندگی آزادی، برگزار خواهد  
شد.

به پیش برای همبستگی هر چه شکوهمندتر  
کارگران جهان در اول ماه مه!  
نان کار آزادی حکومت شورایی، چنین است  
شعار نهایی!  
کارگران جهان، خلق‌های ستمدیده متحد  
شوید!  
سرنگون باد نظام سرمایه‌داری جمهوری  
اسلامی!

مرگ بر امپریالیسم  
زنده باد سوسیالیسم  
حزب رنجبران ایران  
۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲

# زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر



حساب آورده شوند.

در اینکه طبقه کارگر ایران که در برگیرنده کسانی است که صاحب هیچگونه وسایل تولید نیستند و نیروی کار خود - یدی و فکری - را برای امرار معاش و زنده ماندن می فروشد اکثریت عظیم جامعه نود میلیونی ایران را تشکیل میدهند، در اینکه نقش کلیدی در کلیه زمینه های تولید و خدمات، آزمون های علمی و رشد و گسترش امکانات پیشرفت جامعه را برعهده دارند، در اینکه بدست توانای آنها جامعه عقب مانده ایران امروزه به جامعه ای با امکانات مدرن و پیشرفته مجهز شده است و هیچ ربطی به شاه ها و شیخ ها نداشته و ندارد و اگر آنها نبودند و خود کارگران امور را در دست داشتند ایران امروز به این مصیبت کنونی گرفتار نبود،

در اینکه این طبقه از همان آغاز سرمایه داری شدن جامعه، از آگاهی در سازماندهی خود برخوردار بود،

بالاخره اینکه از همان آغاز، دارای تشکل هایی نه تنها صنفی و سندیکایی بلکه حزبی و کمونیستی شده و همچنان تا بحال با تمام سرکوب ها ادامه یافته است،

همه عوامل بالا حکایت از این دارد که در ایران امروز، ما با طبقه ای رشد یافته از لحاظ کمی و کیفی روبرو هستیم که بیش از صد سال است با دو مقوله دیگر سوسیالیسم و حزب کمونیست در پیوند ارگانیک رشد و تکامل یافته است.

#### سوسیالیسم

قبل از اینکه کمونیست ها بی یا مارکسیست هایی پا به مبارزه طبقاتی متشکل گذارند انواع سوسیالیسم زیر نام های گوناگونی موجود بوده است. قیام های بردگان و زنگیان برای براندازی نظام های ستمگر و رعیت کش، طالب یک نوع برابری و عدالت اجتماعی در روی زمین بوده اند. با ورود اسلام این خواست توده ها را به بهشت و دنیای دیگر محول کردند که رسیدن به آن از عبادت و عبادت به الله و تسلیم به نمایندگان او بر روی زمین عبور می کرد. آرزوهای بهشت موعود در روی زمین که باعث قیام های بردگان برای رهایی میشد، بدست پیامبران ابراهیمی به دنیای دیگری حواله گردید که رسیدن به آن عبادت و عبودیت را طلب می کرد. ده قرن طول کشید تا ایده های اولیه و عمومی ماتریالیستی بر نظرات متافیزیکی لبریز از جهل و نادانی، خرافات و اسطوره ها پیروز شود. پیشروی در کلیه زمینه های فرهنگی و علمی با آغاز دوران سرمایه داری و انقلابات بورژوازی زمینه را برای جهش بی همتایی در شناخت انسان از طبیعت، محیط زیست، تاریخ تکامل خود و بلاخره جوامعی که بدست توانای خود باز سازی کرده فراهم سازد. از این زمان به بعد است که شرایط عینی و ذهنی برای قد

علم کردن سوسیالیسم علمی در برابر سوسیالیسم تخیلی فراهم می شود.

سوسیالیسم علمی مثل هر پدیده دیگر مادی، ادامه روند تکاملی جامعه سرمایه داری است. در نتیجه هرچه قدر بیشتر و عمیق تر به ماهیت نظام سرمایه داری پی ببریم، بهتر و همه جانبه تر می توانیم به سوسیالیسم و نظام سوسیالیستی نزدیکتر شویم. هسته مرکزی سوسیالیسم خدمت به اکثریت عظیم مردم است نه به مشت کوچک. اینکار تنها در صورتی امکان پذیر می شود که طبقه کارگر قدرت سیاسی را کسب کند، ماشین دولتی سرمایه داری را از ریشه براندازد و دولت شورایی بر مستی کوچک تا بحال حاکم، اعمال دیکتاتوری کند یعنی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را که تا بحال در دست مشت کوچکی بوده به مالکیت عمومی در آورد. اما این تحول اجتماعی به خودی خود صورت نمی گیرد، مارکس محقق را به مارکس کنشگر تبدیل می کند که می گوید: " فیلسوف ها تا بحال دنیا را تفسیر کرده، وظیفه اکنون تغییر آنست." روزا لوگزامبورگ بیش از صد سال پیش یاد آوری کرد، سرمایه داری جهان را به لبه پرتگاه و نابودی کشانده و تنها سوسیالیسم می تواند آنرا نجات دهد. از آن زمان تا بحال تجارب گوناگونی را بشریت از سر گذرانده و انواع سوسیالیسم را نه تنها در تئوری بلکه طبقه کارگر و سوسیالیست ها و کمونیست ها در عمل تجربه کرده اند. همانطور که تکامل سرمایه داری بر مبنای خصوصیات هر کشور و منطقه شکل گرفته و از رشد نا موزونی پیروی کرده است، سوسیالیسم نیز از روندی تکاملی بر مبنای ویژگی های جامعه خود- تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی همان کشور شکل می گیرد. سوسیالیسم کل منطقه خاور میانه بدون شک باید از ویژگی های جامعه کنونی شکل بگیرد که اقتصاد سرمایه داری آن مافیایی، رانت خواری و رو بنیای استبداد مطلقه دینی- سلطنتی است. چنین سوسیالیسمی بی شک باید دارای محتوای مطالبات دموکراتیکی هم باشد که صاحبان سرمایه هیچگاه بدان ها عمل نکرده اند. درست به همین علت است که اکثر برنامه های احزاب چپ و کمونیستی روی جوانب مطالبات دموکراتیک در برنامه های سوسیالیستی خود تاکید دارند و حکومت شورایی کارگری توده ای که در برگیرنده اکثریت عظیم ستم دیدگان و استثمار شوندها باشد را برای قدرت سیاسی ایران آینده پیشنهاد می کنند.

#### سوم - حزب کمونیست

سرمایه دار از طریق ماشین دولتی چنان بر گرده طبقه کارگر سوار میشود که تنها با انقلاب می توان رهایی آنرا تضمین کرد. تاریخ تکامل و رشد سرمایه داری نشان میدهد گرایش به انحصار و

تمرکز بیشتر، هرج و مرج و جنگ، تخریب محیط زیست با بی شعوری غیر قابل وصفی که نزدیک به دیوانگی است تکامل می یابد. مارکس همه جانبه و هوشمندانه نشان داده است که نظام سرمایه داری زندگی اش به استثمار بیشتر و سود بیشتر دخیل است. مارکس بر اساس بررسی تاریخ مبارزات طبقاتی در جوامع بشری کشف کرد که مبارزه طبقاتی تا آنجا پیش می رود که یک طبقه، طبقه دیگر را با زور سرنگون میکند و قدرت سیاسی طبقاتی خود را جای آن می نشاند. مارکس به روشنی تاکید دارد این نوع حکومت ها دیکتاتوری طبقاتی بوده و نوع پرولتاریائی آنها تا وقتی که هنوز طبقات در جامعه موجودند دیکتاتوری طبقاتی خواهد بود، با این تفاوت که در دیکتاتوری های قبلی اقلیت بر اکثریت حکومت می کرد و هر روز بر قدرت خود می افزود در حالیکه در دیکتاتوری پرولتاریائی اکثریت بر مستی کوچک صاحبان سرمایه با سرنگونی شان و عمومی کردن وسایل تولید جمعی قانون دولت شورایی پرولتاریائی را اعمال می کند و رو به زوال می رود. بورژوازی خشن ترین دیکتاتوری را بعنوان دمو کر اسی اعمال می کند و چهره کریه سرمایه داری را با انسان دوستی و خدا پرستی می پوشاند. انسانیت زیر دیکتاتوری بورژوازی یافت نمی شود، انسانیت آرزوی دیرینه ی مردم ستمدیده و استثمار شده است اما چنین جامعه ای تنها پس از برانداختن کل طبقات و محو دیکتاتوری طبقاتی میسر است و برای تحقق آن کار طولانی، سخت و بخرنجی را با حل صحیح مناسبات بین طبقه کارگر، سوسیالیسم و حزب پیشرو طبقه را طلب می کند. واقعیات زندگی و مبارزه طبقاتی نشان میدهد حرف های پوچ و روزیونیستی، تنها و تنها برای خلع سلاح کردن پیشتازان انقلابی طبقه کارگر است. کاربست که نیکیتا خروشچف، با طرح سه مسأله آمیزش و تویلاتی با سوسیالیسم اروپایی به اصطلاح چهره انسانی، کل جنبش کارگری جهان را دو دستی تقدیم بورژوازی کردند تا نمایندگانشان شیپور پیروزی را تحت عنوان پایان تاریخ یعنی ابدی شدن سرمایه داری هر چه بلند تر به صدا در آورند. باید خود را برای یک مبارزه بی امان طبقاتی از طریق نقد روزیونیسم و اپورتونیسم آماده کرد و با نقد این گرایش ها، صفوف جنبش کمونیستی و کارگری را هرچه بیشتر به حقیقت مبارزه طبقاتی مسلح کرد. تنها با نقد و طرد این نظرات است که می شود به پیروزی بر ارتجاع تا دندان مسلح داخلی و امپریالیسم جهانی و تحقق انقلاب سوسیالیستی و ایجاد جامعه بی طبقه و کمونیستی اطمینان یافت. از این منظر تاریخی است که اهمیت وجود حزب کمونیستی تشکیل شده از کادر های آگاه، مدبر، از خود گذشته و تامل و کاملن در خدمت خلق برجسته می شود.



سرمایه در این روند اجباری بدست خود گور کن خود را هم تولید می کند که در آغاز با دوازده ساعت کار چون بردگان مدرن نا آگاه به موقعیت خود در چرخ تولید ماشین ها را خورد می کرد. زمان لازم بود تا پی ببرد که این سرمایه دار است که باعث همه بدبختی اوست. چنین بود آگاهی اولیه طبقه کارگر در انگلستان که به جنبش های اجتماعی برای کم کردن ساعات کار و بهبود شرایط اقتصادی و معیشتی رو آوردند و جنبش معروف به چارتیست ها را خلق کردند. اما مارکس و انگلس که خود در جنبش های کارگری و آزادی خواهی قبل از اینکه به ماتریالیسم تاریخی پی ببرند شرکت داشتند و در عمل در یافتند که ضمن مبارزه برای سازماندهی طبقه کارگر بعنوان یک طبقه مستقل در برابر دیگر طبقات اجتماعی موجود، پرولتاریا احتیاج به حزب سیاسی پیشرو دارد و برای ایجاد آن ابتدا حزبی جهانی و سپس با توجه به شرایط مشخص هر کشور احزاب مستقل کشوری را از وسایل ضروری طبقه کارگر تاکید کردند. گذشت زمان و با پرولتیزه شدن جهان بطوری که امروزه اکثریت عظیم هشت میلیاردی ساکنان آن را کارگران تشکیل می دهند نشان میدهد تشخیص بنیان گزاران کمونیسم علمی به درستی روی سه مقوله اساسی یعنی طبقه کارگر بعنوان طبقه ای در برابر طبقه سرمایه دار، نظام سوسیالیستی در برابر نظام سرمایه داری و حزب کمونیست در برابر احزاب بورژوازی لازم اند و پرولتاریا بدون تشکل مستقل کاری خود، بدون برنامه سوسیالیستی و بدون تشکیلات پیشرو کادری مسلح به کمونیسم علمی هرگز نخواهد توانست به قدرت برسد و آنرا حفظ نماید.

نتیجه اینکه در پاسخ به پرسش چه باید کرد می توان گفت :

که نقش کلیدی را طبقه کارگر بعهدده دارد وما که خود را جزوی از آن میدانیم در درجه اول برای بالا بردن توانایی این طبقه ضمن یادگیری از آن بر اساس شرایط مشخص و با حرکت از سطح آگاهی و نیازمندی های آن باید تلاش کنیم.

در عین حال به این جنبش پای در عمل که خامنه ای را در مبارزه اش هدف قرار داده بیا آموزشیم که نظام سوسیالیستی نظامی است جایگزین نظام سرمایه داری حاکم و یقین داریم دست به دست شدن قدرت میان جناح های سیاسی سرمایه، ادامه همان استثمار و ستم به نود درصد مردم ایران خواهد بود با دارودسته ای دیگر.

مبارزه طبقه کارگر طی این سال های طولانی ثابت کرده که طبقه کارگر همچون یک طبقه آگاه در برابر بورژوازی بعنوان آنتراتیو قد علم نخواهد کرد مگر اینکه دارای حزب سیاسی پیشرو طبقاتی خود، با استخوان بندی محکم کارگری و

وحدت تشکل های موجود کمونیستی در خدمت ایجاد چنین حزبی باشد.

مبارزه طبقه کارگر طی این سال های طولانی ثابت کرده که برای دست یافتن به پیروزی حل مناسبات صحیح میان طبقه، سوسیالیسم و حزب دارای اهمیت تعیین کننده ای است

پیش به سوی سازماندهی بازهم بیشتر طبقه کارگر

پیش بسوی ایجاد حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر  
زنده باد سوسیالیسم

محسن رضوانی - دهم آوریل ۲۰۲۳

## بحران اجتماعی و... بقیه از صفحه ۱

سرمایه داری و دایره مافیای حاکم است. بر طبق روال همه ساله نشست کمیسیون سه نفره برای افزایش حقوق کارگران به نتیجه بسیار وحشتناکی رسید. بر طبق آمار نهادهای اقتصادی دولتی از جمله بانک ملی رشد تورم ۵۵ درصد و در استان ها و در برخی از مناطق به ۷۵ درصد می رسد اما کمیسیون سه نفره نهایتاً بر سر ۲۷ درصد اضافه حقوق توافق نمود. در حقیقت کمیسیون سه نفره با کاهش حقوق ۲۷ درصد آن موافقت کرده است این نشان دهنده آن است که بحران اقتصادی کنونی بیشترین فشار خود را در مزد بگیران جامعه و به ویژه مزد بگیران دوپایه دولتی و کارگران و زحمتکشان وارد می کند. رژیم جمهوری اسلامی در سالهای گذشته تلاش کرد که وانمود کند که می خواهد دولت را کوچکتر کند اما بودجه های سال های گذشته نشان داد که دولت بوروکراسی ارتش و نظام آموزش مذهبی را گسترش داده و طرح های عمرانی کاهش پیدا نموده است. ناشی از متوقف شدن طرح های عمرانی کشور و نداشتن بودجه کافی برای بازسازی نیروی انسانی و منابع طبیعی جامعه از جهات مختلف تحت فشار و ویرانی محیط طبیعی و شهری قرار گرفته است. برعکس آن چه در قوانین اساسی مبنی بر آموزش و پرورش بهداشت رایگان آمده است رژیم جمهوری اسلامی با خصوصی سازی های گسترده حتی قوانین اساسی خود را هم نقض کرده است. بودجه امسال هم مانند سال های گذشته ازنا روشنی های زیادی برخوردار است. به عنوان مثال نهادهای تحت نظر خامنه ای چه مقدار از بودجه امسال استفاده خواهند کرد؟ چه

مقدار آنها و دیگر نهادهای مذهبی مالیات پرداخت خواهند کرد؟ بودجه امنیتی نظامی چگونه خواهد بود؟ بودجه های آموزش و پرورش بر کدام یک از مسائل پرورشی تمرکز خواهد گذاشت؟ آیا این بودجه ها صرف تحقیقات و ایجاد امکانات برای دانش آموزان در جهت رشد و گسترش و بالابردن سطح سواد دانش آموزان است و یا صرف تحکیم قدرت آخوندها و آموزش مذهب در مدارس خواهد شد. درآمد نهادهایی مانند امام آستان رضوی و قم بدون پرداخت مالیات از کجا سر در خواهند آورد و....

در بودجه امسال وضعیت کمک های رژیم ایران به نیروهای خارجی مانند حزب الله و حماس و غیره روشن نیست. بسیاری از ردیف های بودجه بویژه در ارتباط با مدیران بالای دولتی نامشخص است. سیاست های روشنی برای یک سال آینده به غیر از ارزیابی از قیمت های انرژی و مواد خام و فروش املاک و دارایی های دولتی در بودجه سال آینده نیست. سیالیت قیمت ها خود نشان از بحران اقتصادی دارد که هر روز به طرف بدتر شدن می رود.

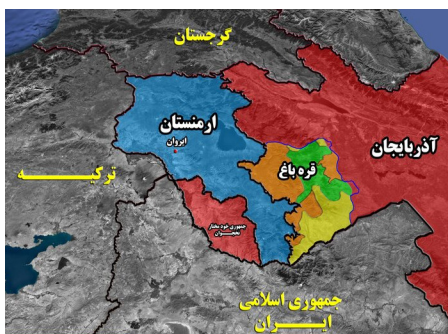
در برابر این بودجه های عظیم نامشخصی که قرار است در سال جاری صرف شود؛ اما کاهش حقوق مزدبگیران جامعه، مقداری که مردم بیشتر باید بپردازند بسیار روشن است. با روند کنونی تورم، می توان ارزیابی کرد که امسال دلار بالای ۷۰ هزار تومان خواهد رسید. این ارزیابی بر اساس روند کاهش ارزش پول و تولیدات داخلی و روندی است که در سال گذشته بر بودجه این کشور رفته است فقط یک قلم کالا مانند گوشت گوسفند را در نظر بگیریم قیمت آن تا ۳۰۰ درصد بالا رفته و نزدیک به ۵۵۰ هزار تومان رسیده است. گوشت، شیر و بسیاری از اقلام اولیه غذایی به یک کالای لوکس تبدیل شده است که فقط خانواده های مرفه و متوسط بالا می توانند از آن به مقدار کافی استفاده کنند. کرایه خانه به مرز انفجاری بالای ۵۰ درصد درآمد رسیده است. و وعده های دولت برای تهیه مسکن مناسب با شکست روبرو شده است. رشد قیمت مسکن نسبت به سال گذشته ۳۹ درصد رشد داشته است. ولی همانطور که گفتیم حقوق ها نه تنها ۳۹ درصد رشد نداشته اند بلکه کاهش هم یافته اند. ما در سال جاری از بودجه ۱۹۸۰ هزار میلیارد تومانی بر اساس اعلام دولتی و مجلس شورای اسلامی برخوردار هستیم. اگر در مجموع مقدار نفت فروخته شده و درآمدهای دیگر را که در بودجه بصورت بسیار کمتر از مقدار واقعی نشان داده شده



## مروری بر تنش‌ها... بقیه از صفحه ۱

بروز و رشد رویونیسم این خودآگاهی ملی به احساسات ناسیونالیستی تبدیل شد. برخلاف منافع کارگران و زحمتکشان که «پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید» را فریاد میزدند؛ اینبار این احساسات توسط روشنفکران و بوروکراسی ملی ترویج شد. برای برخی از آنها ناسیونالیسم به معنای فرصتی برای گرفتن یک موقعیت خوب یا «صندلی گرم» در جمهوری خود بود.

رویدادهای قره‌باغ، همچنین قتل عام ارامنه توسط ضد ارامنه در شهر سونگایت آذربایجان و غیره - یکی از اولین درگیری‌های ملی بود که در سال‌های پرسترویکای گورباچف رخ داد. بهانه مناقشه قره‌باغ روند رشد برخی اقلیت آذری در آنجا بود. این روند باعث ایجاد نگرانی‌هایی شد مبنی بر اینکه مقامات آذری ممکن است به خودمختاری قره‌باغ پایان دهند. بنابراین، رهبری ارمنستان، از جمله حزب کمونیست ارمنستان، پیشنهاد تغییر وضعیت ملی و اداری قره‌باغ - اتحاد آن با ارمنستان را داد. رهبری آذربایجان از جمله حزب کمونیست آذربایجان با آن مخالفت کردند زیرا از نظر آنها نقض تمامیت ارضی آذربایجان بود. سیاست کرملین و رهبری گورباچف اعتراضاتی را در ایروان، پایتخت ارمنستان به همراه داشت. در نتیجه مسکو نیروهای خود را به ایروان فرستاد، اما این اقدامات نظامی تنها باعث تقویت بیشتر احساسات ناسیونالیستی شد.



در سال ۱۹۹۴، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگی تمام عیار بین آذربایجان و ارمنستان برای قره‌باغ در گرفت. در نتیجه نیروهای مسلح ارمنستان نه تنها خود قره‌باغ، بلکه برخی از مناطق همسایه را که به عنوان منطقه حائل تأمین کننده امنیت قره‌باغ در نظر گرفته می‌شد، فتح کردند. این جنگ یکی از جمله درگیری‌های ملی در قلمرو شوروی سابق بود، مانند درگیری بین مولداوی و ترانس نیستریا (جمهوری ماوراءالنهر)، درگیری بین گرجستان و آبخازیا و همچنین

تبلیغات دولت، فشارهای اقتصادی بیرونی را عامل این وضع اسفناک کنونی اعلام کرده اند. در عین اینکه فشارهای اقتصادی غرب بر اقتصاد ایران بی‌تاثیر نبوده است ولی عدم مدیریت کارا، فسادهای بزرگ دولتی و دلایل اصلی است که بودجه امسال را به بودجه‌ای در جهت بیرون کشیدن هر چه بیشتر درآمد از طبقات مزدبگیر و تجمع آن در طبقات حاکم تنظیم شده است. نمونه کوچک آن حصول مالیات‌ها و کاهش بخشودگی مالیاتی به میزان ۷۰ درصد برای درآمدهای بالا است. وضعیت برای بازنشستگان از این هم بدتر خواهد بود. بخاطر اینکه بازنشستگان نیروی کاری هستند که قبلاً از طریق مالیات حقوق ماهیانه، پرداخت حقوق بازنشستگی خود را تأمین کرده‌اند. اما در بودجه امسال بر اساس تورم، بودجه صندوق بازنشستگی دولت (نه بیمه‌های اجتماعی) ۳۰ درصد کاهش نشان می‌دهد. مفهوم آن در زندگی خانواده‌های بازنشستگان عدم دسترسی به حداقل‌های زندگی و در چرخه مشکلات ماندن و هیچ راه حلی نداشتن است. بسیاری از مردان و زنان بازنشسته حتی قادر به پرداخت داروهای مورد نظر خود نیستند. و نهایتاً باید گفت که این تهاجمی طبقاتی و متعلق به بورژوازی حریص، نالایق، عقب مانده‌ای است که قرار است نه تنها جیب مزدبگیران جامعه را بازهم بیشتر خالی کند بلکه از قبل آنها باز هم فربه‌تر شود.

قرار است این بودجه کارگران و زحمتکشان جامعه را در ساعات طولانی تری به کار بکشد. این بودجه حاکی از رشد بحران‌های خانوادگی، کارتن خوابی و هرج و مرج است. برای تأمین این بودجه قرار است که همچنان دور زدن تحریم‌ها از طریق باندهای آف‌زاده‌ها و سپاه پاسداران ادامه یابد. در نتیجه امسال نیز شاهد فساد و رانت خواری‌های عظیم دولتی خواهیم بود. عدم تغییر سیاست‌های کلان اقتصادی در جهان پرشتاب کنونی به مفهوم عقب ماندن و درجا زدن در بحران‌ها و کمک به فاسدترین قشرهای اجتماعی که با سرمایه‌های دولتی و شرکت‌های فرا ملی امپریالیستی جهنم زندگی اجتماعی در ایران را رقم زده‌اند. انتظار از رژیم جمهوری اسلامی برای تأمین حداقل‌های زندگی انتظاری بیپه‌وده و برای مبلغین آن خیانتی به مردم فرودست جامعه است.

مهران پیامی

بعلاوه مالیات‌ها که از راه‌های مختلف در حد ۴۰ درصد افزایش در نظر گرفته شده، بیابوریم؛ یعنی عملاً با یک دولت ورشکسته اقتصادی روبرو هستیم. در این بودجه‌ها آمارهای واقعی گنجانده نشده‌اند و ارقام به‌طور واضحی غیر واقعی هستند. برای نمونه بودجه آموزش و پرورش ۲۰۶ و ۶۰۸ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. اگر ارقام سال ۱۴۰۰ در رابطه با تعداد مدارس را که ۱۰۷ هزار و ۱۷۱ را در نظر بگیریم و برای سال ۱۴۰۱ بیش از ۱۵ میلیون دانش‌آموز در حال تحصیل است. اگر بازسازی مدارس و هزینه‌های ازدیاد تعداد دانش‌آموزان را هم در نظر بگیریم و همزمان دزدی‌های میلیاردری از صندوق فرهنگیان، نشان از وضعیت دردناکی دارد که سال ۱۴۰۲ با این بودجه برای زندگی معلمان کشور وجود خواهد داشت. نتایج این وضع یعنی خالی شدن جیب معلمان از حداقل درآمد برای یک زندگی متوسط پائین. دولت بدون نشان دادن ردیفی در بودجه با خصوصی سازی مدارس و برخی دانشگاه‌ها، سعی کرده است که مسئولیت آموزش عالی را برای همه از دوش خود برداشته و کمبود بودجه‌های آموزشی را جبران کند. خصوصی سازی خود به یکی از مشکلات عدیده معلمان تبدیل شده است که ردیف حقوقی معلمان خصوصی و رسمی را نامشخص کرده است.

خلاصه کنیم بودجه سال ۱۴۰۲ بودجه‌ای که کاملاً مهر طبقاتی دارد، که در خدمت منافع طبقه سرمایه داری در ایران است. بودجه‌ای تورم‌زا، فقر‌زا، دزدی و رانت خواری است که اولین تأثیرش بر مزدبگیران پائین جامعه مانند کارگران و زحمتکشان جامعه و دومین تأثیرش در ادامه بحران سیاسی جامعه خواهد بود. ما در سال گذشته شاهد رشد فقر تورم سرسام آوری بودیم. در حقیقت رشد تورم و فقر ارتباط مستقیمی با سرکوب دارند که عمدتاً توسط ساختارهای اجتماعی سرمایه داری به طبقات مزدبگیر توسط نیروی قهر دولتی اعمال می‌شود. این قانون امروزه در ایران به عیان دیده می‌شود. دولت بودجه‌های هنگفتی برای تبلیغ ایده‌های اسلامی در سطوح مختلف را تقبل می‌کند در حالیکه بسیاری از بودجه‌های عمرانی و رفاهی تحت عنوان کمبود بودجه متوقف شده و یا به بخش‌های خصوصی فروخته شده است. کار به جایی رسیده است که دولت در حال فروش موسساتی است که مردم خیر و بخشنده یا خود ساخته‌اند و یا کمک‌های اساسی به ساخت و راه اندازی آن کرده‌اند. آیا کفگیر دولت به ته دیگ خورده است؟



در اوستیای جنوبی، روسیه و جمهوری چچن؛ مناطق اوکراین و لوگانسک/دونتسک؛ ازبکستان و قرقیزستان. شعله جنگ اگر چه اکنون خاموش شده است، اما خصومت همچنان در حالت آتش زیر خاکستر ممکن است هر لحظه مانند قره باغ و لوگانسک / دونتسک شعله ور شود.

اما جنگ برای قره باغ به هیچ وجه درگیری را حل نکرد. در آذربایجان احساسات انتقام جویانه ناسیونالیستی افزایش یافت (کافی است بگوییم که قبرهای یادبود قهرمانان جنگ بزرگ میهنی در پایتخت باکو با قربانیان جنگ ۱۹۹۴ با ارمنستان جایگزین شد). و در ارمنستان قهرمانان جنگ طایفه خاصی را تشکیل دادند که تا بهار ۲۰۱۸ تحت رهبری سرگئی سرکیسیان حکومت کردند. برای سه دهه بعد، وضعیت اساساً «یخ زده» باقی ماند. مذاکرات صلح بین طرفین نتایج محدودی داشت و عملاً پس از شکست مذاکرات صلح کی وست در سال ۲۰۰۱ به بن بست رسید. با مرگ حیدر علی اف و به قدرت رسیدن پسر ملی‌گراتر او، الهام، به ریاست جمهوری، این کشور تقویت می‌شد، بیشتر کرد. جنگ طلبی جدید باکو، خرید انبوه تسلیحات بواسطه درآمدهای جدید نفتی متحدان مشتاقی را در میان حزب جنگ آمریکا در واشنگتن پیدا کرد که امیدوار بود از جمهوری شوروی سابق به عنوان «سر پل» مورد حمایت ناتو در سراسر دریای خزر استفاده کند و نفوذ روسیه را در آسیای مرکزی که غنی از انرژی است پس از شوروی تضعیف کند.

در بهار ۲۰۱۸ نوعی انقلاب رنگی رخ داد و در نتیجه دولت نیکول پاشینیان روی کار آمد. او در تلاش برای جبران فقدان اقتدار نظامی سلف خود، موضع رادیکال تری در روابط با آذربایجان گرفت. در همین حال، قدرت گرفتن پاشینیان تأثیر منفی بر روابط ارمنستان با روسیه داشت، زیرا او به عنوان یک نئولیبرال طرفدار غرب، در واقع ساکاشویلی ارمنی بود که به قدرت رسیده بود. در زمان پاشینیان، رسانه‌های رسمی ارمنستان به جای روسی به پوشش غربی رویدادها نزدیک شدند. اما ارمنستان همچنان عضویت خود را در سازمان پیمان امنیت جمعی حفظ کرد. در حالی که آذربایجان دو بار در سال ۱۹۹۴ و در سال ۱۹۹۹ آن را ترک کرد. متعاقباً طبقه حاکم آذربایجان از روسیه به ایران (بخصوص در آغاز جنگ) و ترکیه تغییر جهت داد. از اینرو کرملین در ارمنستان علاوه بر آنکه سیستم آب رسانی و شبکه تلفن در اختیار انحصارات روسیه است، به طور عینی علاقه مند بود تا پاشینیان را توسط رهبر دیگری در انتخابات بعدی

تغییر دهد تا منافع خود را از نفوذ روزافزون اپوزیسیون ضد روسی مورد حمایت گروه‌های پراکنده ارمنی تضمین کند. لازم است یادآور شویم اگرچه حضور نیروهای روسی در ابتدا به عنوان یک بازدارنده قوی برای درگیری‌های مجدد عمل کرد، اما ماموریت حفظ صلح در نهایت نتوانست ثبات پایداری را که توسط سیاست‌گذاران در مسکو پیش بینی شده بود، فراهم کند. در نتیجه جنگ ۲۰۲۰، همراه با تعداد محدودی از حافظان صلح روسی بود. از دست دادن مناطق استراتژیک کلجارج و لاجین (که در طرح اولیه لاوروف در نظر گرفته شده بود تحت کنترل ارامنه قره باغ باقی بماند) همچنین به این معنی بود که ارتباط فیزیکی ماموریت حافظ صلح با نیروهای روسی در ارمنستان به شدت کاهش یافته و به یک جاده محدود شده بود؛ کریدور لاجین که خود اخیراً به موضوع مناقشه تبدیل شده است. شایان ذکر است که پیش از تقابل عملیات نظامی آذربایجان در سال ۲۰۲۰ (۱۶-۱۲ ژوئیه) از یکسو با تشدید سیاست و نفوذ پان ترکیستی ترکیه در آسیا (که بخش مهم آن سیاست نوسازی ارتش ترکیه است) مواجه هستیم (در ادامه این نوشتار به جوانب دیگری از رویکرد ترکیه به غرب آسیا و دلایل آن خواهیم پرداخت) و از سوی دیگر برخورداری از سامانه پدافند هوایی روسیه اس-۴۰۰، هواپیماهای مدرن آمریکایی و مهمتر از آن، هلیکوپترهای نظامی و هواپیماهای بدون سرنشین (پهپادها)، بخشی از تسلیحاتی است که در آذربایجان پیدا شد و همچنین قبل از درگیری، برنامه ریزی و برگزاری تمرینات نظامی مشترک ترکیه و آذربایجان است که نشان از تدارک و آمادگی لازم برای حمله نظامی است.

توجه به این نکته بسیار مهم است که یکی از عوامل اصلی تشدید درگیری آذری-ارمنی، ضعف جنبش کمونیستی و کارگری در هر دو کشور است. علاوه بر این، حتی آن محدود سازمان‌های کمونیستی و کارگری که هنوز وجود دارند، نتوانستند موضع انترناسیونالیستی مشترک خود را در مورد مناقشه تعیین کنند. در نتیجه، کارگران و زحمتکشان هر دو کشور تحت تأثیر بورژوازی ملی خود قرار گرفتند که توسط پان ترکیست‌ها در آذربایجان و گروه‌های پراکنده ارامنه در آمریکا تقویت شده بود.

آذربایجان با هواپیماهای بدون سرنشین و هلیکوپترهای نظامی خود به برتری هوایی دست یافت و خسارات سنگینی به نیروهای مسلح قره باغ وارد کرد. به عنوان مثال آنها سامانه پدافند هوایی اس-۳۰۰ قره باغ را منهدم کردند. با این حال، حمله برق آسای آذربایجان شکست خورد و ارتش ارمنستان

با انجام یک ضد حمله که به ویژه در طی سه روز بارندگی شدید، زمانی که هواپیماهای بدون سرنشین نمی‌توانند عملیات کنند، موفقیت آمیز بود. ارتش ارمنستان از یک دستگاه پارازیت استفاده کرد که سیگنال‌های هواپیماهای بدون سرنشین را مسدود می‌کرد، اما آنها فقط یک دستگاه داشتند و می‌توانست فقط تا ۶۰ کیلومتر کمک کند، نه بیشتر.

آتش بس نظامی که با میانجیگری روسیه به دست آمد بسیار شکننده بود و توسط هر دو طرف برای تقویت نیروهای خود استفاده شد. رشد شدید ناسیونالیسم از هر دو طرف کماکان ادامه یافت و حتی در مسکو چندین مورد درگیری بین آذری و ارمنی رخ داد و سرانجام در ساعات اولیه بامداد سه شنبه ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۲، جمهوری آذربایجان حمله نظامی تهاجمی خود را در امتداد مرزهای جمهوری ارمنستان با حمایت آنکارا آغاز کرد و با تسلط بر مناطق کوچک استراتژیک مرزی در درگیری‌ها با ایروان، به دنبال برتری خود برآمد. عملیات نظامی چندین شهر و روستا را در ارمنستان هدف قرار داد، به ویژه واردنیس در نزدیکی دریاچه سوان، جرموک در استان صخره‌ای وایوتس دزور و شهر سرسبز گوریس در سیونیک.

این حمله بدنبال یک سری اقدامات تحریک آمیز بود که توسط باکو و با حمایت آنکارا از زمان پایان جنگ ۲۰۲۰ قره باغ و به ویژه از زمان آغاز درگیری اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ آغاز شد. با توجه به این واقعیت که نیروهای حافظ صلح روسیه از سال ۲۰۲۰ در منطقه درگیری حضور داشته اند، این حملات اهمیت بیشتری دارد و نگرانی‌هایی را در مورد برهم زدن روابط سیاسی با ترکیه در بحبوحه درگیری در اوکراین بوجود می‌آورد. واقعیت این است که نفوذ فزاینده آنکارا در قفقاز و خصومت افسارگسیخته آذربایجان اساساً با منافع استراتژیک بلندمدت روسیه و همچنین ایران در منطقه در تضاد است. در حال حاضر، کرملین ترجیح داده است که بواسطه درگیری‌های خود در اوکراین و در عین حال برخورداری از کمک‌های ترکیه، سیاست غیر فعال را پیشه کند. این تمرکز محافظه‌کارانه‌تر بر دیپلماسی آرام با چالش‌هایی که هم صلح‌بانان روسی و هم غیرنظامیان ارمنی در زمین با آن مواجه هستند، ناسازگار به نظر می‌رسد. این امر همچنین شروع به تضعیف قدرت نرم مسکو در منطقه کرده است. هرچه حملات آذربایجان تهاجمی‌تر و واکنش‌های روسیه محتاطانه‌تر باشد، غیرنظامیان ارمنی، روسیه را متحدی غیرقابل اعتماد می‌دانند و در نتیجه به ارمنی‌های طرفدار



در اسپانیا خیلی قوی بود و به رغم میهن دوستی مردم، تاثیرات "آنارکو- سینداکالیزم" روی آنان همواره احساس می شد. اسپانیایی ها در جنگیدن حرفی نداشتند، اما موافق سازماندهی نبودند. آنان به صورت داوطلب حرکت می کردند، اما نه برای شرکت در یک ارتش. آنان می خواستند رهبرانی داشته باشند ولی نه فرماندهان نظامی. در برابر سازمان های دشمن که به خوبی متشکل بودند، مسلح و با انضباط بودند و تعلیمات نظامی دیده بودند، میلیشیای اسپانیایی چه کاری می توانست انجام دهد؟ قهرمانانه جنگیدن و مردن که وضع را تغییر نمی داد.

"کارلوس" پنجمین هنگ را به نام "هنگ آهنین" به وجود آورد. هسته آن از "کمونیست" ها و "سوسیالیست" ها تشکیل شده بود. در حالی که نظامیان هنگ را گرایش های مختلف سیاسی و افراد غیر حزبی تشکیل می دادند، آموزش نظامی خیلی جدی و همراه با آموزش سیاسی بود. سرانی که انتخاب می شدند، در جریان جنگ به فرماندهان واقعی نظامی تبدیل شده بودند. در عملیاتی که پنجمین هنگ در آن شرکت داشت، دشمن اغلب با شکست مواجه می شد.

لحظات استراحت بعد از ظهر که اسپانیایی ها عادت داشتند و به خاطر آن سنگر ها را ترک می کردند پایان یافته بود و دوران "جنگ با چتر" که عملیات نظامی با اولین صدای ریزش باران قطع می شد، تمام شده بود. پنجمین هنگ به طور جدی می جنگید و نظامیان "دسته آهنین" مفتخر بودند از این که تحت فرماندهی فرمانده "کارلوس" می جنگیدند. نمونه پنجمین هنگ، به تدریج به کلیه تشکیلات نظامی اسپانیا سرایت کرد و آنان را به نیروی قدرتمند واقعی برای جنگیدن در کنار "بريگاد بين المللی" علیه فاشیسم تبدیل کرد. جنگ اسپانیا بیش از هرچیز یک جنگ توده ای بود که ایجاب می کرد همه مردم در آن شرکت کنند. بنا براین کار سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار بود، به ویژه کار سیاسی فشرده ای که از طریق "حزب کمونیست" پیش می رفت. ارتباط بین رهبران حزب و کارگران اسپانیایی به یک جریان روزمره تبدیل شده بود. بسیاری از سخنرانی ها و جلسات عمومی گسترده را که در جریان آن، در زمینه مشکل ترین مسائل، بحث و گفتگو می شد را به خاطر می آورم: موافقت یا مخالفت سیاسی با این یا آن حزب، انجام عمیات نظامی در این یا آن جبهه، مسائل اقتصادی این یا آن کارخانه، این یا آن منطقه و اوضاع بین المللی. من خیلی زود قانع شدم که ارتباط حزب با توده ها، برای "جمهوری اسپانیا" یک نیروی اساسی است و پا برجاسترین و محکم ترین ستون آن هم نیروی "دولورس" - "پاسیونا" بود. او در

بینم. با هم خیلی حرف زدیم. "پروفینترن" و "کمینترن" را که در آن جا باهم آشنا شده بودیم به خاطر آوردیم. زمانی که "دولورس" به والنسیا رفت، با "کوردوویلا" زندگی می کرد. "ایتالا"ی مهربان از او مراقبت می کرد و مراقب بود که او به طور مناسبی تغذیه شود، نه با نان و پرتقال که عادت همیشگی اش بود. او وقتی "دولورس" را خیلی خسته می دید، تلفن را قطع می کرد تا او را وادار به استراحت کند. در آن زمان "کوردوویلا" نماینده رسمی "کمینترن" در حزب کمونیست اسپانیا بود. علاوه بر "پاسیونا" توانستیم "خوزه دیاس" منشی حزب، "خوان مدستو"، "فرانسیسکو آنتوان" و بقیه رفقای رهبری سیاسی و نظامی و برخی از افرادی را که قبلا می شناختم، در خانه او ملاقات کنم.

یک روز در حالی که در رستوران همیشگی با "ویلو اسپانو" غذا می خوردیم، دیدم ناگهان او از جایش بلند شد و ایستاد. به دنبال او بقیه رفقای نظامی که سر میز های نزدیک ما غذا می خوردند بلند شدند. در این لحظه من عینکم را برداشته بودم تا یک روز نامه اسپانیایی را بخوانم و "اسپانو" به بی تفاوتی مطلق من نگاه می کرد. سرم را بلند کردم و نگاهی به بالا انداختم، در کنارم "لونگو" را دیدم که ..... ناگهان فریادی کشیدم و بی آن که به او نیغورم او، که به عنوان کمیسر دوازدهمین بریگاد به تن داشت توجه کنم به گردشش آویختم.....

"لونگو" فقط دو روز در "والنسیا" ماند..... در باره اسپانیا و ایتالیا به تفصیل باهم صحبت کردیم. همین طور در ارتباط با کارمان در پاریس و ایتالیا. او به من گفت به نظرش لازمست "تحریریه بریگاد بین المللی" به "مادرید" منتقل شود. لازم بود روزنامه نزدیک جبهه و در پایگاه "الباسته" باشد. به این ترتیب کارها آسان تر می شد و تحریریه و چاپخانه نزدیک هم قرار می گرفت. از این گذشته مرکز اطلاعات بین المللی هم به "مادرید" تغییر مکان داده می شد.

به این ترتیب در جلسات متعدد دفتر سیاسی و کمیته مرکزی "حزب کمونیست اسپانیا" شرکت می کردم. اما به رغم کمک اتحاد شوروی و بریگادهای بین المللی، اوضاع سخت تر می شد. "مادرید" از جانب "فرانکیست" ها و از طرف لژیونهای فاشیست ایتالیایی و آلمانی احاطه شده بود و شهر هرروز به طرز وحشیانه تری بمباران هوایی می شد. به علاوه، مردم ضعیف و گرسنه مقاومت می کردند و تحت پوشش دفاعی "پنجمین هنگ بریگاد بین المللی" قرار می گرفتند.

با ایجاد پنجمین هنگ "فرمانده کارلوس"، "ویتوریو ویدالی" خودمان در ارتباط با سازماندهی و تدارک نظامی، کار فوق العاده ای انجام داده بود. سنت غیر نظامی و آنارشیستی

غرب اعتبار می بخشند. برداشت عمومی از تضعیف روسیه در ارمنستان، همراه با انفعال محسوس نیروهای حافظ صلح روسی، به ویژه در سفر نانسو پلوسی، رئیس مجلس وقت نمایندگان آمریکا به ایران، برجسته شد. در واقع، اگرچه این اقدام پلوسی به طور واقع بینانه هیچ مزیت امنیتی ملموسی را برای مردم ارمنستان به ارمغان نخواهد آورد، اما از نظر سیاسی برای دشمنی با مسکو محاسبه شده است، همانطور که سفر او به تایوان از نظر سیاسی برای دشمنی با پکن محاسبه شده بود.

از منظر کرملین، اگر ترکیه متحد ناتو بر قفقاز مسلط شود، بر آسیای مرکزی نیز مسلط خواهد شد و ناگهان نفوذ ناتو تا کوه های آلتای احساس خواهد شد. چنین سناریویی طبیعتاً برای روسیه غیرقابل تحمل است. در ادامه این نوشتار و میحث بعد به بررسی این فعل و انفعالات در راستای تضاد منافع آن با ایران می پردازیم.

ی م فروردین ۱۴۰۲

## خاطرات ترازا نوچه

پنجمین هنگ "پاسیونا"

ترزا چنین ادامه می دهد:

"برای تنظیم و سرو سامان دادن به هیات تحریریه و زندگی در آنجا.....

هنوز برایم کاملاً روشن نبود که به طور مستقیم وابسته به پایگاه های "بریگادهای بین المللی" بودیم یا به شعبه تبلیغات ارتش و یا به "حزب کمونیست اسپانیا". در واقع با هریک از این ارگان ها در ارتباط بودیم، هر آنچه را که لازم بود، از قبیل اخبار و اطلاعات از طریق آن ها به دست می آوردیم. ارتش، کوپن در اختیار ما گذاشت و ما می توانستیم در رستوران ارتش غذا بخوریم. هنوز "لونگو" را ندیده بودم. لازم بود از رسیدنم با خبر شود. احتمالاً یا در جبهه بود، یا در "الباسته" در "والنسیا". در عوض من به خیلی از رفقای کشورهای مختلف برخوردارم که اغلب آنان را در پاریس و یا مسکو می شناختم. از جمله "ویتوریو کوردوویلا" را که یکی از رفقای مهاجر بود و سال های زیادی در آرژانتین زندگی کرده بود. او در آنجا منشی حزب کمونیست بود. همسرش "ایتالا" بامن خیلی دوست بود..... از دیدن آن ها در "والنسیا" خیلی خوشحال شدم. "ایتالا" مرا فوراً به خانه اش دعوت کرد. برایم غیر منتظره بود که "ایباروری دولورس" را هم که نام مستعارش "پاسیونا" بود در آن جا



## پیروزی باد اعتصاب کارگران پروژه‌های نفت

در ادامه پشتیبانی از منشور تشکل‌های صنفی و مدنی و همایش موفقیت آمیز کلیه نیروهای چپ در ۲۲ آوریل در کلن، این اعتصابات درستی منشور مطالباتی را در عمل ثابت می‌کند و بیانگر این حقیقت سترگ است که عقاید صحیح از پراتیک بر می‌خیزند و برنامه مبارزاتی طبقه کارگر از خود جنبش کارگری و توسط کارگرانی که در کارخانه‌ها با صاحبان سرمایه درگیرند شکل می‌گیرد. در عین حال نشان می‌دهد طبقه کارگر در این صدویست سال مبارزه خود که نیروی عمده کلیه تحولات اجتماعی بوده است توانایی دارد منشوری بموقع تهیه کند که کل جنبش چپ را متحداً بروی برنامه خود به حرکت مشترک در آورد. اکنون در مسیر مطالبات حد اقل خود هزاران کارگر و زحمتکش از بیش از هشتاد واحد پروژه‌ای صنعتی ایران برای گرفتن حقوق اولیه خود - بیست روز کار و ده روز تعطیلی، پرداخت دستمزد بنابر تورم سر سام آور که قدرت خرید واقعی کارگران را صد در صد تنزل داده است و خاتمه دادن به ستم و بربریت موجود در نظام فروش نیروی کار ارزان از طریق واسطه‌های ستمگر مفت خور، دشمنان مستقیم کارگران و زحمتکشان، دست به اعتصاب زده‌اند. اما طرفداران سرمایه دار اعتصاب شکن آرام ننشسته‌اند. بیانیه دوم کمیته اعتصاب در این مورد چنین می‌گوید: "در جاهایی دیده میشود که صف اعتراض ما کارگران را به اسم بختیاری و بومی و غیره متفرق میکنند. این در حالیست که همه ما کارگران از هر بخش کشور دردها و دشمنان مشترک داریم. همه ما به فقر و گرانی و بدتر شدن هر روز بیشتر شرایط کاری و معیشتی خود اعتراض داریم و آنچه امروز صف ما را متحد میکند گرد آمدن حول خواسته‌های فوری مشترکمان همچون افزایش هفتاد و نه درصدی دستمزدها و بیست روز کار و ده روز استراحت است." "در حالیکه ما کارگران مدتهاست در تدارک اعتصاب و بلند کردن صدای اعتراضمان علیه بدتر شدن هر روز بیشتر وضع کاری و معیشتی مان هستیم، جریاناتی به اسم کمپین تلاش میکنند که اعتراضات و خشم ما را مهار کنند و از هم اکنون به کارفرمایان و دولت خاطر جمعی میدهند که بعد از این کارزار دیگر اعتصابات تابستانی که در سالهای گذشته داشتیم، انجام نخواهد گرفت."

"روشن است که پشت چنین گفته‌هایی زد و بندهایی با بالا نهفته است. ما قاطعانه اعلام میکنم که ما برده نیستیم که کسی بعنوان صاحب ما از زبان ما سخن بگوید.

شروع شد. ما می‌دانستیم که مبارزین چقدر خسته‌اند. آن‌ها از زمانی که پایگاه "آلباسته" را ترک کردند تقریباً بدون وقفه در سنگرها بودند، بنابراین حق داشتند که بخواهند فامیل شان را ببینند و چند روزی را در "پاریس" بگذرانند. اما اگر همه داوطلبان یا اکثر آن‌ها می‌خواستند به عنوان خاتمه خدمت موقتی حرکت کنند، دیگر کسی از گردان گاریبالدی باقی نمی‌ماند.

"لونگو" از من خواست تا بروم با رزمندگان صحبت کنم. بنظر او من برای این کار مناسب تر بودم، زنان آنان و بسیاری از خانواده آن‌ها را می‌شناختم. مدت کمی بود که به آنجا آمده بودم و بنا براین می‌توانستم حامل اخبار تازه ای برای آن‌ها باشم. لازم بود با داوطلبان به طور منطقی صحبت کنم و ببینم حقیقت صحبت‌هایی که این‌جا و آن‌جا به گوش می‌رسد چیست. از فرصت استقرار چند روزه گردان در دهکده ای در چند کیلومتری جبهه، استفاده کردم و به آن‌جا رفتم. این اولین باری بود که اجازه داشتم به محل رزمندگان بروم. آن‌ها میهمانی بزرگی ترتیب داده بودند. با خیلی از آن‌ها به طور جداگانه صحبت کردم، بعد متوجه شدم که بخش بزرگی از صحبت‌ها درارتباط با مراجعت به منزل، درست است. بنا بر این از کمیسر سیاسی درخواست کردم اگر بشود با همه رزمندگان در جمع صحبت کنم.....

قبل از هرچیز از رفقا پرسیدم، کدام بخش از حرف‌هایی که پخش شده بود حقیقت داشت؟ به آنان یادآوری کردم، به خاطر چه به "اسپانیا" آمده بودند و متأسفانه هنوز در آن‌جا مانده بودند. در ارتباط با مبارزان‌هایی که هر روز خانه‌ها را در "مادرید" هدف قرار می‌داد، از کشتار زنان و بچه‌ها در اثر توپ‌ها و تیرهای ایتالیایی اتفاق می‌افتاد و از تشکیلات فاشیستی که شهرها را احاطه کرده بود صحبت کردم. در مورد "ایتالیا" و از اهمیت پشتوانه ای که مبارزه رزمندگان گاریبالدی برای ضد فاشیسم ایتالیا در برداشت صحبت کردم و به انعکاسی که مبارزات گردان گاریبالدی در بین کارگران فرانسه، بلژیک، ایتالیا، آمریکا و اتحاد شوروی داشت اشاره کردم. "پی چاردی" به مرخصی رفت ولی از بین مبارزین گاریبالدی تعداد کمی تقاضای مرخصی کردند. چند روز بعد در طول غیبت "پیچاردی" جنگ "گواردا لاخارا" اتفاق افتاد.

لیلا

فروردین ۱۴۰۲

حقیقت روح مردم را در جنگ برای استقلال و آزادی سیراب می‌کرد. "دولورس" نسبت به سال‌های اولی که او را شناخته بودم تغییر کرده بود. او موفق می‌شد عقب مانده‌ترین، مذهبی‌ترین، متعصب‌ترین و بی‌سوادترین افراد را به مبارزه جلب کند و درارتباط با ضرورت اتحاد و مبارزه، حتی از افراد آنارشویست، جنگ جویانی آگاه و با انضباط پدید آورد و مقامشان را تا حد پیشگامان سیاسی مردم اسپانیا ارتقاء دهد.

به فعالیتیم در تحریریه "ولونتاریو دلا لیبرتاد" که در "مادرید" چاپ می‌شد ادامه می‌دادم. اما به رغم دیدارهای مکرر با "کامن" به نظرم می‌آمد از خوانندگان خیلی فاصله دارم. زمانی که در "پاریس" بودم تا این حد از ایتالیا احساس دوری نمی‌کردم، شاید به این خاطر بود که من کارگران ایتالیایی را خوب می‌شناختم، در حالی که جنگنده‌های گاریبالدی را با این عنوان هنوز ندیده بودم. در نتیجه خیلی خوشحال شدم که بلاخره تصمیم بر این شد که هیأت تحریریه‌های مختلف را به "مادرید" منتقل کنند.....

سفر به "مادرید" خیلی پر ماجرا تر از سفر از "بارسلن" به "مادرید" بود. فاصله زیاد نبود، اما اتومبیل فرسوده ای ما را می‌آورد و می‌بایستی هرچند یکبار به خاطر این که خراب می‌شد بایستد. شب به "مادرید" رسیدیم. فوراً به "کاله و لاسکه" که محل "بریگاد بین الملل" بود رفتیم.....

ساختمان قدیمی که ما در آن سکونت داشتیم از قرار معلوم قبلاً متعلق به یک دکتر بود. با این که "لونگو" به من اجازه نمی‌داد که به سنگر بروم و جنگجویان گاریبالدی را ببینم، اما آنان هر زمان که فرصتی دست می‌داد پیش من می‌آمدند. با آن‌ها در مورد روزنامه صحبت می‌کردم، از آن‌ها طلب همکاری می‌کردم و از آن‌ها می‌خواستم و اصرار داشتم که انتقادات خود را مطرح کنند. علاوه بر این‌ها، می‌توانستم به چاپخانه بروم و با کارگران چاپخانه صحبت کنم. کمی قبل از جنگ تاریخی "گواردا لاخارا" سر و صدای این که داوطلبان "گردان گاریبالدی" می‌خواهند به خانه برگردند پیچیده بود. بنظر می‌آمد که فرمانده "پی چاردی" گفته بود: "این وظیفه را داوطلبان برای مدت شش ماه قبول کرده بودند و از آن جایی که شش ماه تمام شده، داوطلبان آزادند. رزمندگان گاریبالدی وظیفه خود را انجام داده‌اند. آن‌ها از "مادرید" دفاع کرده و متجاوزین را عقب رانده‌اند و از آن پس اسپانیایی‌ها می‌توانند جنگ را ادامه دهند." نمی‌دانستم این حرف‌ها تا چه اندازه حقیقت داشت. در هر حال "پی چاردی" برای این که کارش خاتمه یافته بود درخواست کرد که به "پاریس" برگردد. از آن پس هم تقاضای خاتمه دادن به خدمت از جانب همه رزمندگان گاریبالدی





شعارهای رادیکالتری به خیابان ها کشاند. ۵۰۰ کشته، هزاران دستگیری، دهها اعدامی، صدها چشم نابینا شده توسط دولت و جنایتکارانش حاصل این اعتراض و برآمد اجتماعی تا به حال بوده است. البته بعد از سرکوب گسترده، این جنبش همچنان در سطوح دیگری ادامه دارد. این جنبش نسبت به جنبش های سال ۹۶ و ۹۸ در رویارویی با رژیم قدم دیگری برداشت و در خیابان ها به سیاست مشت در مقابل مشت روی آورد. بیش از ۵ ماه این جنبش بی وقفه در خیابان ها حضور فعال داشت و تمامی حوادث سال گذشته را مورد تاثیر مستقیم قرارداد.

در طی سال ۱۴۰۱ سال تورم و گرانی در رابطه با مواد غذایی ۷۰ درصد و دیگر مواد مورد نیاز ۴۵٪ بود که خانواده های ایرانی با نرخ متوسط ۵۷٪ تورم، سال گذشته را پشت سر گذاشتند. لازم به یادآوری است که شورای عالی کار در پایان سال افزایش دستمزد را ۲۳٪ افزایش داد. این افزایش به مفهوم کاهش حقوق مزدبگیران در سال ۱۴۰۲ به ۳۴٪ است که به فقیرتر شدن خانواده های کارگری و مزدبگیران پائین جامعه می انجامد. همزمان گرانتی شدن دلار و ارزش های قدرتمند جهانی و بی ارزش شدن پول ایران، به افزایش سرسام آور قیمت کالاها انجامیده است. کاهش دستمزد کارگران و مزدبگیران از یک طرف و بالا رفتن قیمت ها، به فقر عمومی در ایران دامن زده است. بر اساس گزارش رسمی وزارت کار در ایران خط فقر برای یک خانواده ۴ نفره بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون تومان ماهانه بر آورد شده است که با حقوق و مزایای مزدبگیران پائین جامعه بشدت فاصله دارد و ۲ برابر زیر خط فقر است.

حال نگاهی بیاندازیم به سود شرکت های صنعتی و خدماتی. دنیای اقتصاد راجع به رشد صنعت بیمه آنرا ۲۶ در صد ذکر کرده است و می نویسد «.....سود سازی اصلی شرکت ها نه از حق بیمه های دریافتی بلکه از سرمایه گذاری های انجام شده از منبع پول های رسوب شده ناشی از عملیات بیمه گری بدست می آید». این سود درحالی بدست آمده که سرمایه گذاری ها، بیشتر در صنعت املاک بوده است و با اینکه حوادث طبیعی مانند زلزله باعث هزینه هایی برای شرکت ها شده است ولی آنچنان غارت مردم از طریق بالا بردن قیمت املاک و مسکن انجام گرفته است که هزینه ها بسیار جزئی بوده اند. ما صنعت بیمه را بطور نمونه انتخاب کردیم تا میزان سود شرکت ها و ارتباطش با فقر عمومی را بهتر توضیح دهیم. در همین رابطه به یک حادثه مهم در سال گذشته نگاهی بیاندازیم در ۲ خرداد برج متروپل آبادان فروریخت و در پی آن اعتراض به کسانی که با رشوه و زد و بند این بنا را ساخته و در این

کپی برداری و ذهنی گری است. این منشور در عمل توانسته گرایش های کارگری و چپ و کمونیستی را بهم نزدیک کند و از این طریق به شکل گیری آلترناتیو قدرتمندتری در برابر آلترناتیوهای بورژوازی جواب گوید.

حزب رنجبران ایران منشور را در خدمت تقویت جنبش کارگری، گسترش پایه توده ای تشکل های موجود و کمک به نوسازی جنبش چپ در تلاش برای پیوند با جنبش کارگری و همچنین وظیفه ایجاد حزب پیشرو طبقه با استخوانبندی کارگری ارزیابی می کند و گرایش وحدت گرایانه احزاب و سازمان های چپ و کمونیست را در این جهت پشتیبانی کرده و از آن استقبال می کند.

پیروزی بازهم بیشتر این همایش در اینست که روی خط مشی عمومی سیاسی طبقه کارگر - بسیج و متشکل کردن اکثریت عظیم ستم دیدگان و استثمار شوندها برای براندازی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و خدمت به آنها با استقرار حکومتی شورایی تحت رهبری طبقه کارگر پافشاری کند.

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی پیروز باد جنبش همیشه در صحنه طبقه کارگر ایران

پیش بسوی ایجاد حزب متحد پیشرو طبقه کارگر

زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران

۲۹ فروردین ۱۴۰۲

## ایران در سالی که گذشت

سال ۱۴۰۱ ایران از کشورهایی بود که به مدت چندین ماه در صدر اخبار جهان بود. جنبش انقلابی که در ادامه جنبش های گذشته بویژه سال های ۹۶ و ۹۸ سر برآورد، نگاه های جهان را به مسئله سرکوب ها و بویژه وضعیت زنان برگرداند. صدای این جنبش تا اقصی نقاط دنیا شنیده شد و هر نیرویی سعی کرد که آنرا بر اساس منافع خود تفسیر کند. جنبشی که با کشتن مهسا امینی در ۲۶ شهریور آغاز شد، در تشیع پیکر وی در شهرش سقز به یک تظاهرات اعتراضی تبدیل شد. مدت کوتاهی قبل از این جنایت، سپیده رشنو توسط گشت ارشاد دستگیر و بر طبق روال رژیم اسلامی، جهت اعتراف به تلویزیون آورده شده بود، این جرعه ای بود که جامعه مدتها منتظرش بود. تمامی تضاد تلمبار شده جامعه از هر زمان دیگری آشکارتر و عریان تر سر بلند کردند. جنبش زنان که مدتها بر سر حجاب با حکومت در گیر بود با این جرعه بشکل گسترده تری مردان را به حمایت از این خواست کشاند و دختران و پسران جوان، دانشجویان و توده های وسیعی از مردم را با

ما همین امروز خواسته های اعلام شده خود را طلب میکنیم و در عین مطالباتی داریم که هرگز پاسخ نگرفته است و پیگیر آنها خواهیم بود و در برابر هر گونه تعرضی در هر مقطع که لازم باشد می ایستیم"

در عین این مواضع قاطع در برابر سرمایه دار و پیمان کاران زالو صفت برخورد آگاهانه دقیقی به همکاران خود دارند:

" برای ما قابل فهم است که همکاران زیر فشار اقتصادی و معیشتی هنوز تردید هایی برای ورود به اعتصاب داشته باشند، راهکار ما جلو بردن قدرتمند اعتصاب و تحمیل عقب نشینی هایی به کار فرمایان برای از بین بردن این تردیدهاست "

پیروز باد اتحاد بزرگ کارگران پروژه ای نفت که با قدرت ادامه دارد و در حال گسترش است. اول ماه مه امسال را به روز پشتیبانی از اعتصاب آنها تبدیل کنیم. هر کس در اندیشه و فکر رهایی از ستم و استثمار انسان از انسان است، باید تمام قد به پشتیبانی از این اعتصاب گسترده برخیزد.

ما بنا به وظیفه تخطی ناپذیر یک تشکل کمونیستی از این جنبش اعتصابی تماما و کاملا پشتیبانی می کنیم.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است  
سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی  
به پیش برای وحدت کلیه نیروهای چپ و کمونیستی ایران  
زنده باد سوسیالیسم  
حزب رنجبران ایران

## پیام به همایش

رفقا و دوستان  
طبقه کارگر و جنبش کمونیستی و سوسیالیستی ایران بیش از صد سال مبارزه متشکل، سخت و بخرنج را برای تحقق خواست های ستم دیدگان و استثمار شوندها ایران علیه ارتجاع، استبداد داخلی و امپریالیسم و دشمنان طبقاتی خارجی در پشت سر دارد و امروز تنها آلترناتیوی است که از یک دموکراسی شورایی از پائین که در برگزیده منافع اکثریت عظیم مردم است دفاع می کند.

منشور تشکل های مستقل صنفی و مدنی ادامه این مبارزه طولانی و مستقیما پس از جنبش زن زندگی آزادی و در ادامه و تکامل آن است. تشخیص به موقع انتشار و محتوای دقیق فرمول شده مطالبات اکثریت مردم ایران در آن نشانی بارز از پختگی و شناخت عمیق از وظایف خود در شرایط کنونی و بدور از هرگونه



فروریزی باعث مرگ بیش از ۴۰ نفر شده بودند شروع شد و مدتی آبادان شاهد اعتراضات گسترده به فساد موجود در دستگاههای دولتی بود.

تقریباً اکثر قریب به اتفاق شرکت های بزرگ صنعتی و خدماتی متعلق به آقازاده ها و یا نزدیکان دولتی هستند. نتیجتاً اینکه شما رابطه بسیار نزدیکی بین فقر و قدرت دولتی را می بینید. دولت از طریق دست و پنجه های خود در سیاست و بانکداری و اقتصاد قیمت ها را بالا می برد و به خط زیر فقر راندن و خانه خرابی بیشتر دامن می زند. دلار در اواخر سال ۱۴۰۱ به بالای ۵۵ هزار تومان رسید که بالا رفتن حقوق ها هم نتوانست تعادلی نسبی بوجود بیاورد. دولت بدون پشتوانه پول چاپ می کند و به تورم پولی در جامعه دامن می زند. سال گذشته فاصله فقیر و غنی باز هم بیشتر شد

در سال گذشته همزمان که سیاست نزدیکی به عربستان و کشورهای همسایه از طرف دولت پیش برده می شد، تنشجات رژیم اسلامی تلاش کرد که با نزدیکی به عربستان و کشورهای غیر دوست منطقه ای، رقابت های اقتصادی سیاسی و نظامی را در جهت کم کردن فشار به خود، درهم شکستن سیاست پیمان ابراهیم و سرکوب بیشتر جنبش داخل جلو ببرد. سیاستی که نوک حمله اش را جنبش کارگری و زحمتکشان در کف خیابان ها قرار داده است. فرو کش کردن جنبش کف خیابان اپوزیسیون مرتجع و مترقی در ایران و خارج ایران را مجبور به تمرکز صف بندی های خود کرد. چندین منشور برای ایجاد اتحاد سیاسی، بین نیروهای نزدیک به یکدیگر انتشار یافت، خیز رضا پهلوی و سلطنت طلبان برای وصی و وکیل شدن مردم و با شکست مفتضحانه ای روبرو شد. کشورهای بزرگ غرب حاضر نشدند که بجای رژیم اسلامی با آنها وارد گفتگو و معاملات سیاسی شوند.

منشور حداقلی که توسط تعداد زیادی از تشکل های صنفی در ایران انتشار یافت با اینکه دارای اشکالات جدی است ولی امید دوباره ای در جهت نزدیک شدن بیشتر نیروهای چپ و کمونیست به یکدیگر ایجاد کرده است. این منشور که در ۱۲ بند درخواستی انتشار یافت برای اکثر سازمان های چپ و کمونیست دارای نکات مشترک زیادی بود، برخورد دقیق به آن می تواند به نزدیکی سازمان های سیاسی طرفدار طبقه کارگر و زحمتکشان منجر شود، ولی این نکته را هم باید یاد آورد شد، عدم حل صحیح اختلاف بر سر این منشور می تواند به روند قبلی که در اتحاد های گذشته اتفاق افتاد، منجر شده و نقش این منشور را بی اثر کند. با این حال سال گذشته جدال عظیمی بود بین دو

راه و دو سرنوشت برای جامعه. راهی که بر تحکیم رژیم سرمایه داری در اشکال گوناگون پای می کوبید و راهی که اکثریت عظیم مردم علیه آلترناتیوهای ارتجاعی و امپریالیستی و برای جامعه ای آزاد از قید ستم و استثمار و بهره کشی به پا خاستند. در این جدال مرتجعترین نیروهای دولتی و اپوزیسیون بورژوازی پشت شعارهای آزادی و حقوق بشر و دمکراسی پنهان شدند تا باردیگر با پاشیدن خاک به چشم کارگران و فرودستان جامعه جلوی انقلاب اجتماعی را بگیرند. انقلابی که در پیروزی خود بطور واقعی شعار آزادی و رهایی انسان کارگر و زحمتکش را تحقق خواهد بخشید

جنبش ۱۴۰۱ سال تحمیل قدرت مردم در زمینه برخی از آزادی های فردی به رژیم اسلامی بود. حتی سرکوب هم نتوانست رعایت حجاب اجباری و برخی آزادی های محدود فردی را که در یک دهه گذشته در حال ظهور بود به عقب باز گرداند. سال گذشته سال رشد جنبش اجتماعی و لاعلاجی سرمایه داری ایران در گذار از بحران ها، قدم دیگری به سوی سرنوشتی خود توسط توده ها بود.

ع.غ

## جنبش کارگری - ایده آل ها... بقیه از صفحه آخر

طبقه کارگر، از مسیر اصلی اش در کسب قدرت، خارج شده و در بی راهی سازش طبقاتی افتاد - البته تقسیم بخش کوچکی از مافوق سود بدست آمده از غارت ملل دیگر جهان توسط امپریالیسم در بین کارگران و روشنفکران حزبی پارلمان نشین، زمینه ای مادی را برای بروز چنین گرایشی تا حدودی هموار ساخته بود. اثرات مخرب این انحراف در جنبش کارگری چنان زیاد بود که جنبش انقلابی کارگری مجبور به عبور از مسیر بسیار پر پیچ و خم مبارزاتی شد.

تنها جنبش کارگری روسیه تحت رهبری بلشویک ها و در راس آنها لنین بود که با مبارزه علیه اپورتونیسیم و رویزیونیسم کائوتسکی و شرکاء و مبارزه علیه سوسیالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی منشویک ها و سوسیال رولوسیونیوها و سانتریسم تروتسکیست ها، توانست انقلاب کارگری را به پیروزی رساند و با درهم شکستن ماشین دولتی مخوف تزاریسیم، یکی از پایگاه های قدرتمند ارتجاع فئودال - امپریالیستی را در شرق اروپا، از میان بردارد. انقلاب پرولتری توانست مجدداً گامی به پیش بردارد. اما با انتقال مرکز انقلاب از اروپا که از وضعیت عینی صف آرائی طبقاتی در عصر

امپریالیسم ناشی شده بود به شرق، عواقب سختی به جنبش کمونیستی و کارگری تحمیل شد. به طوری که جنبش انقلابی پرولتاریای روسیه تحت رهبری حزب کمونیست شوروی، علیرغم پیروزی هایی که با فداکاری های عظیم کارگران و زحمت کشان شوروی به دست آمده بود، با مقاومت و توطئه امپریالیسم، بورژوازی شکست خوردی روسیه و اقشار بالای خرده بورژوازی - که بخش مهمی از مردم شوروی را تشکیل میداد و به علاوه از طریق در آمدن در قالب "گرگ در لباس میش"، اینان به تخریب دژ سوسیالیسم از درون (تخریب در دولت و حزب کمونیست) پرداختند و اشتباهات و انحرافات، ایدئولوژیک، تئوریک، سیاسی و سبک کاری رهبری حزب کمونیست نیز زمینه را برای سه گام عقب نشینی، فراهم نمود.

با شلیک توپ های انقلاب اکتبر و نوید آزادی که این انقلاب به ملل تحت ستم روسیه و جهان داد، تحرک نوینی در این کشورها برای رهایی از یوغ امپریالیسم، استعمار و ارتجاع به پشتوانه ای دژ سوسیالیسم به وجود آمد. کمونیست های این کشورها در شرایط بازمه سخت تری نسبت به روسیه، امر رهبری توده های وسیع مردم و عمدتاً دهقانان را در مبارزه علیه فئودالیسم و امپریالیسم و سرمایه داری کمپرادور، به دست گرفتند. ستیز پیچیده ای بین پرولتاریا و بخشی از بورژوازی متوسط در این کشورها برای به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک در گرفت و ناپیگیری و سازش کاری این بورژوازی در رابطه با امپریالیسم و فئودالیسم، پیش روی انقلاب دموکراتیک را طولانی تر ساخت و در پیش روی سوسیالیسم مشکلات عظیمی آفرید.

پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در راس آن مائو، دورنمای جدیدی را در برابر اکثریت عظیم مردم کشورهای تحت سلطه و عقب مانده باز نمود. اما این پیروزی که گامی به پیش در انقلاب پرولتری در چین بود با مقاومت بورژوازی و خرده بورژوازی چین و تحریکات دائمی امپریالیست ها و رویزیونیست ها روبه رو شد. مبارزه طبقاتی در جلوگیری از پیشروی سوسیالیسم در چین حدت یافت و تدابیر انقلاب فرهنگی، به دلیل اشتباهات چپ روانه ای که در پیش برد آن رخ داد موفق به سرکوب طبقات ارتجاعی داخلی نشد و عقب نشینی سه گامی انقلاب پرولتری در چین نیز پس از ۲۵ سال مبارزه و مقاومت سرسختانه ای پرولتاریای چین در برابر بورژوازی، آغاز گردید.

این تجارب مثبت و منفی به عیان نشان دادند که در حرکت کارگران جهان برای کسب قدرت و از بین بردن استثمار و ستم های گوناگون طبقاتی، تئوری ها، برنامه ها سیاست ها، سازماندهی ها، سبک کارها در



از مدعیان کمونیست امروزی، یا جنبشی شده و به رد حزبیت میپردازند و یا موضعی سانتریستی گرفته و تعدد احزاب چپ و مدعی کمونیست بودن را مطرح مینمایند و پرولتاریا را از داشتن سر رهبری کننده منع نموده و سرهای متکی بر یک بدن را که جز سردرگمی حاصلی نمی توانند داشته باشند، پیش می‌کشند. نتیجه‌ی این خط انحلال طلبانه این بوده که هر جا به کار بسته شده، جز آشفتگی در جنبش کارگری حاصلی نداده است.

- جنبش شورائی برای اولین بار در تاریخ در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه زاده شد و لذا محصول دورانی انقلابی بود که با شکست این انقلاب فعالیتش خاموش شد. این امری چندان عجیب نبود که استبداد تزاری که از قبول سندیکاهای کارگری امتناع میکرد تن به فعالیت شوراها که خواست‌های سیاسی داشتند، ندهد. پس از انقلاب مارس ۱۹۱۷ در روسیه و سرنگونی تزاریسیم، شوراها کارگران و سربازان و دهقانان جان تازه‌ای گرفتند و انقلاب اکتبر را در همان سال به پیروزی رساندند. مدتی بعد از پیروزی انقلاب شوراها و سندیکاهای کارگری در هم ادغام شدند و با رشد بوروکراسی در حزب و دولت شوروی، شوراها نیز در این بوروکراسی غرق شدند. تاریخ نشان داد که شوراها تافته جدا بافته نیستند و سیاست‌ها و نظرات حاکم بر عمل آنها در سیر حرکت آنها در مراحل، نقش تعیین کننده دارند.

در ایران نیز گرچه تشکلهای صنفی کارگران قدمتی طولانی داشته و از بدو تولد تحت رهبری پیشروان کارگری و مشخصا کمونیست‌ها قرار داشته‌اند اما ناشی از سرکوب مستمر نظام‌های سلطنتی و جمهوری اسلامی، کارگران از داشتن حق تشکلیابی تا به امروز محروم مانده‌اند. اتحادیه‌های موجود نیز بسیار بی رمق بوده و به جز در شرایط مساعد بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سرنگونی دیکتاتوری رضاشاهی که شورای متحد مرکزی زیر رهبری حزب توده تشکیل شد و پس از قدغن کردن فعالیت آن حزب در اواخر سال ۱۳۲۷ و شروع حمله‌ی سرکوب‌گرایانه، این شورا نیز از نشاط افتاد و تنها تعداد اندکی از سندیکاها اینجا و آنجا و به مثابه نقشی بر دیوار باقی ماندند. در دهه‌ی ۱۳۴۰ و به علت شکسته شدن جو سرکوب‌گریان، اتحادیه‌های کارگری دوباره شروع به شکل‌گیری نمودند، اما رژیم شاه با توجه به تجارب گذشته‌ی جنبش کارگری در دهه‌ی ۱۳۲۰ اقدام به درست کردن تشکلهای فرمایشی کارگری کرد که از کوچکترین پایگاهی در میان کارگران برخوردار نبودند، امری که در زمان حیات جمهوری اسلامی نیز و پس از تهاجم رژیم به شوراها کارگران و کارمندان، تجدید شد

و سازش طبقاتی غسل تعمید میدیدند، در ظاهر مدافع نظر مارکس و انگلس خود را جا زدند و تغییر اوضاع جهان را در نظر نگرفتند و درجا زدند.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر و در شرایطی که شوروی تحت محاصره‌ی کشورهای امپریالیستی قرار داشته و با جنگ داخلی و مقاومت ارتش‌های پراکنده‌ی تزاری روبه رو بود و انقلاب روسیه نمیتوانست با شتاب اولیه پیش برود، تروتسکیست‌های تا دیروز سانتریست لباس چپ پوشیدند، مخالف هرگونه عقب نشینی یا سازش موقتی با دشمنان شده و به اعتبار "دائمی بودن" انقلاب، ادامه آن را در دیگر کشورهای اروپائی خواستار شدند. این چپ روی در صورت تبدیل شدن به خط حزب کمونیست باعث آن شد که انقلاب روسیه در نطفه خفه شود و ماکزیالیسم تروتسکیستی در خدمت بورژوازی عمل کند. با مبارزه‌ی بلشویک‌ها این خط نتوانست جنبه‌ی عملی بیابد.

- مائو با تحلیل از وضعیت چین پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، گفت که گرچه چین کشوری است نیمه مستعمره - نیمه فئودال که بیش از ۸۰٪ مردم آن دهقانند، اما با توجه به ضعف بورژوازی چین و وابسته‌گی بورژوازی کمپرادر به امپریالیسم، انقلاب دموکراتیک چین که اساسا انقلاب ارضی است تنها تحت رهبری پرولتاریا میتواند پیروز شده و به سوسیالیسم گذار کند. انقلاب چین پیروز شد. اما تروتسکیست‌ها در چین گفتند که باید رو به پرولتاریای شهری داشت که تنها کمتر از ۱٪ مردم چین را تشکیل میداد و شروع به خرابکاری در پیش روی انقلاب چین نمودند و حتا به دشمن پیوستند. ذهنی‌گری چپ عملا در خدمت ارتجاع چین قرار گرفت. - تجربه کار در انترناسیونال اول که عمده تا مرکب از نماینده‌گان سندیکاهای کارگری اروپا بودند، نشان داد بدون تشکیل احزاب پیشرو کارگری توسط پیشروان جنبش کارگری، هدایت جنبش کارگری، با توجه به این که طبقه کارگر از بخش عمده عقب مانده، بخش میانی و تعداد اندکی از پیشروان کارگری تشکیل شده، ممکن نیست و تشکیل این احزاب در دستور کار پیشروان جنبش کارگری قرار گرفت. بیش از یک قرن است که احزاب پیشرو کارگری به وجود آمده و جنبش کارگری را رهبری کرده‌اند و به پیروزی‌ها و شکست‌هایی دچار شده‌اند. اشتباه در مبارزه‌ی طبقاتی امری است اجتناب ناپذیر که ناشی از عدم تحلیل مشخص از شرایط مشخص در هر برهه‌ای از زمان می‌باشد. اما بروز این اشکالات باعث شده‌اند که امروز، به جای تحلیل دقیق از علل پیروزی‌ها و شکست‌ها جهت اصلاح اشتباهات، عده‌ای

عمل نقش عظیمی در پیروزی یا شکست این جنبش دارند. کلیه‌ی ایده‌آل‌ها، سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و سبک کارها چنانچه با در نظر گرفتن واقعیت‌ها به دست آمده و قابل اجرا باشند، باعث پیروزی گشته و قابل استناد و به کارگیری می‌باشند و برعکس آن ایده‌آل‌ها سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و سبک کارهایی که پایه‌ی مادی نداشته و تراوشات ذهنی بوده و یا ناشی از جمع بندی ناقص و یک جانبه از تجارب جنبش کارگری باشند، شکست را به جنبش کارگری تحمیل می‌کنند و به این اعتبار قابل استناد و به کارگیری جز در حد معلم منفی، نیستند.

تاریخ جنبش کارگری چنانچه مختصرا دیدیم، نشان میدهد که این جنبش در مسیر پر پیچ و خمی سیر می‌کند که مملو است از مبارزه و سازش، پیش روی و عقب نشینی، ایست کردن و بررسی تجارب و رشد جهش‌آسا. بدین ترتیب ایده‌آلیست‌های ماکزیالیست هرچند هم که پیش‌نهادشان ظاهرا زیبا و "خداپسندانه" باشد و یا اپورتونیست‌های مینیالیست که خود را غرق در تاکتیک کرده و استراتژی جنبش کارگری را نمی‌بینند، هردوی آنها جنبش کارگری را به سمت انفراد و سازش طبقاتی می‌کشاند و در عمل آب به آسیاب بورژوازی ریخته و جلو پیشروی جنبش کارگری را می‌گیرند. به ذکر چند نمونه در اثبات این مدعا بسنده می‌کنیم:

کمونیست‌ها معتقدند که دولت آلت سرکوب طبقه حاکم است که باید از میان برداشته شود. اما برای از بین بردن آن باید دولت اکثریت استثمار شونده جای دولت اقلیت استثمارگر نشسته و زمینه را برای اضمحلال آن فراهم سازد. اما آثارشیست‌ها میگویند که دولت را باید با یک ضربه نابود کرد تا جامعه بشری از وجود آن آسیب نیند. مبارزه‌ی مارکس و انگلس علیه نظرات آثارشیستی در درون انترناسیونال کارگری باعث شد تا این نظریه‌ی ماکزیالیستی از دستور کار جنبش کارگری خارج شود.

- مارکس و انگلس با تحلیل از وضعیت کشورهای سرمایه‌داری در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم و با توجه به این که انقلاب پرولتری خصلتی جهانی دارد و پایه‌های مادی آن در این کشورها فراهم‌تر است شروع انقلاب جهانی را از این کشورها ذکر میکردند. لنین با تحلیل از تضادهای جهان در عصر امپریالیسم و به وجود آمدن حلقه‌های ضعیف در زنجیر اسارت جهان توسط امپریالیسم، احتمال پیروزی انقلاب در این حلقه‌ها را خاطر نشان ساخت و انقلاب اکتبر روسیه را به پیروزی رهبری کرد. اما اپورتونیست‌های انترناسیونال دوم نظیر کانوتسکی و شرکاء که غرق در پارلمانتاریسم بودند به نقد بی امان انقلاب اکتبر پرداختند و علیرغم اینکه در رفرمیسم



رفقای کمیته مرکزی شد بلاخره عده ای از کادر ها توانستند خود را به کردستان رسانند. فراموش نشود که حزب ما علاوه بر دشمنی رژیم با دشمنی آشکار رهبری کیانوری و نگهبان از حزب توده و اکثریت روبرو بود. حزب توانست کنگره دوم خود را با شرکت کادرهای دفتر سیاسی و از جمله با شرکت دبیر اول و معاون دبیر اول حزب رفیق علی صادقی در ده چخماق در کردستان برگزار کند و با جمعبندی از تجارب سه ساله و نقد همه جانبه خط مشی انحرافی و اپورتونیستی راست برخورد دوگانه به رژیم خمینی، به مبارزه خود به عنوان یک حزب رزمنده تا به امروز ادامه دهد.

بی شک آقای اسد سیف از این واقعیت حزب ما آگاهی داشته و متأسفانه هیچگونه برخوردی به دروغین بودن عنوان کتاب نکرده است. اما پرسش اینجاست؛ پس این نامه ها در باره چیست؟ حال که نه در باره وحدت و نه در باره فرو پاشی است وظیفه مرورگر این است که بلاخره نشان دهد که محتوای آن ها چیست؟ او لزومی نمی بیند به این موضوع بپردازد و توضیح دهد چون نامه ها و اسناد مربوط به اختلافی است که در درجه اول برسر مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی بین کادرها و اعضای حزب رنجبران در آن سال ها به وجود آمده بود. رفقای بر این عقیده بودند که حزب در پنجمین اجلاس کمیته مرکزی که به اتفاق آراء به مقاومت مسلحانه در نقاطی که امکان آن وجود داشته رای داده بود، نادرست بوده و رفقای از این تصمیم دفاع کرده و تغییر آراء موکول به تصمیم جمعی و برگزاری کنگره حزب می کردند. اکنون در پی نقد ناکرده های آقای اسد سیف ببینیم کرده های او در این مقاله چیست و چگونه است: او در آغاز مدعی می شود که "تاریخ با آگاهی بر رویدادهای کوچک جان می گیرد" امروزه تاریخ نویسان معتبر دنیا هر چه بیشتر معتقدند که توده ها سازندگان تاریخند و در درجه اول تولید کنندگانند که در سپهری گسترده، اثرات خود را در شکل دادن به زندگی مادی بشریت می گذارند. کسی که در آلمان زندگی می کند و کمی هم مطلع باشد می داند که تحولات دویست سال اخیر و تکامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که به تاریخ آلمان جان داده است. کدام رویدادی کوچک که منظور اسناد محرمانه است که توانسته به تاریخ آلمان جان دهد؟ اما آقای سیف از این برخورد متافیزیکی به تاریخ، پا را در سرازیری می گذارد که مجبورست تا ته آن سقوط کند. او با طرح مسئله حذف اسناد توسط نیروهای چپ و کمونیست، مواضع ضد کمونیستی خود را نشان می دهد. او مخالفت حزب رنجبران با انتشار اسناد داخلی اش را توسط شخصی که نه در جریان آن اختلافات بوده، آشکارا مخالف کمونیسم است و خجالتی خود را سوسیال دموکرات معرفی می کند، نه تنها محکوم می کند بلکه به دفاع از شیوه های دروغ پردازی های پرو دموکراسی خواهان سرمایه داری جهانی بر می خیزد و برای اثبات نظریه اهمیت سند در تاریخ،

سلطه حاکمان. به قول مائوتسه دون: "آنچه آنها (منظور کارگران، دهقانان، سربازان است - ن) قبل از هر چیز بدان نیازمندند، "گل نشانند بر پارچه زربفت" نیست، بلکه "هدیه زغال در روز برفی" است. (سخنرانی در محفل ادبی و هنری یین آن، جلد سوم آثار منتخب، ص ۱۲۲)

امروز تفرقه و پراکندگی کمونیست ها و تشتت نظری آنها و انعکاس این امر در درون جنبش کارگری، باعث شده است که این جنبش تا حدی به طور خود به خودی حرکت کرده و مبارزه اش در عالی ترین شکل یعنی حرکت سیاسی آگاه و متشکل، جهت کسب قدرت حاکمه، پیش نرود. این معضل در جنبش کارگری و کمونیستی از طریق افسار زدن بر فرقه گرائی و ایجاد ستاد واحد و سراسری پیشرو پرولتاریا قابل حل است!

اسفند ۱۳۸۳ ابراهیم

## درباره نقد اسد سیف... بقیه از صفحه آخر

کنگره دوم حزب و ارزیابی از اوضاع جدید راه حلی انتقال مرکزیت حزب به کردستان منطقه نسبتاً امن است. تغییر مصوبه پنجمین کمیته مرکزی کنگره اول که به اتفاق آراء گرفته شده بود احتیاج به جمعبندی و ارزیابی همه جانبه از رهنمود های چهارگانه زیر داشت:

یکم- افراد لو رفته بنابر تجارب موفق قبلی باید به میان توده ها روند. تا با پوشش کارو پنهان شدن میان توده ها از دستبرد دشمن حفظ شوند.

دوم- جوانانی که از طریق تشکل های دموکراتیک مثل سندیکا ها، دانشجویی، زنان و امثالهم به هواداری از حزب برخاسته بودند را کمک کنیم با توجه به امکانات خود آنها و خواستشان راه جدایی از تشکیلات را در پیش گیرند.

سوم- رفقای لو رفته به خصوص رفقای که در دوره علنی با نام و نشان خود فعالیت کرده اند و شرایط مخفی شدن در مناطق شهری تحت سلطه دشمن را ندارند به منطقه نسبتاً آزاد آن زمان، یعنی کردستان انتقال یابند.

چهارم- رفقای که خانواده های خارجی دارند و امکان بازگشت به خارج را دارند و یا اصولاً بر اثر شرایط سرکوب به این نتیجه رسیده اند که بهتر است از ایران خارج شوند، تشکیلات به آن ها کمک کند تا سالم به مقصد برسند.

ضمناً مصوبه پنجمین کنگره به اتفاق آراء علاوه بر چهار نکته بالا تاکید کرده بود که در مبارزه علیه جمهوری اسلامی واحدهای محلی چنانچه ارزیابی کنند در منطقه اشان امکان مبارزه مسلحانه است با توافق رهبری اقدام کنند.

اما با تمام اختلافات منعکس در این نامه ها دیرتر و با تاخیر که منجر به دستگیری بعضی از

و رژیم خواست تشکل های زرد خود را تحت "نام خانه" کارگر و شوراهای اسلامی کار به کارگران به قبولاند! کارگران زیر بار این تحمیل نیز نرفتند و این تشکل های وابسته به رژیم علیرغم توطئه های مشترک اخیر رژیم و سازمان جهانی کار در برسمیت شناختن آنها، کاری از پیش نبرده و نخواهند برد.

بدین ترتیب میبینیم که طبقه کارگر ایران امروزه حتا از داشتن تشکل های صنفی مستقل و سراسری خویش محروم است و مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل خود ادامه دارد. طبیعی است که در این تشکل ها و صرف نظر از اینکه تحت نام اتحادیه، سندیکا و یا شورا باشند، عوامل ذهنی و یا عناصر وابسته به طبقات و اقشار مختلف جامعه در آنها نفوذ خواهند داشت و اصولاً در جامعه طبقاتی ایجاد تشکل خالص و ناب یک طبقه به ویژه طبقه تحت استثمار و ستم، امری غیر ممکن است. در چنین شرایطی مهم این است که تشکل موجود اساساً در خدمت مصالح و منافع طبقه خویش قرار داشته باشد.

بنابراین وظیفه عناصر یا نیروهای پیشرو جنبش کارگری این نیست که به مخالفت با تشکل یابی مستقل کارگران برخیزند، به صرف این که نظر آنها تأمین نمی شود، بلکه باید به تشکیل آنها یاری رسانند و با شرکت در این سازمان یابی بکوشند تا از طریق فعالیت صمیمانه و اقناع کارگران به تاسیس سازمانی که با توجه به وضعیت عینی خواهد توانست به متشکل شدن کارگران کمک کند، به حرکت کارگران یاری رسانند. تاکتیک کنونی در جهت ایجاد "فقط شورا" و یا بسیج جنبش کارگری "فقط برای لغو کار مزدی"، آنها را دور، جز صدمه رسانی به تشکل یابی کارگران نتیجه ای در بر نخواهد داشت و رژیم با تمام وجود از ایجاد چنین تشکلاتی جلوگیری خواهد نمود. مشکل پیشروان کارگری در ایران نه نظری که عملی است و قرار داشتن در برابر رژیمی تا مغز استخوان مستبد و ضد انسانی و راه یابی مشخص برای متشکل شدن.

در راستای ایجاد تشکل مستقل و سراسری کارگران در اوضاع مشخص کنونی، آنچه از اولویت درجه اول برخوردار باید باشد، قطع کردن دست رژیم از دخالت عمده در تشکل یابی کارگران است و فاصله گرفتن از مداخلات آن. تلاش برای تهیه پلتفرمی توسط پیشروان عملی کارگری که خواسته های فوری و ضروری کارگران را تا حدی هم در کوتاه مدت و هم در درازمدت بیان نماید و سازماندهی بر آن اساس مسئله ای روز جنبش کارگری ایران است، در این تلاش، نظر ماگزیمالیست ها و مینیمالیست ها را کارگران با شم طبقاتیشان مسلماً نخواهند پذیرفت زیرا یا ناشدنی هستند و یا رفتن مجدد زیر



پیمان جنگی AUKUS، حرکت به سمت جنگ بین ایالات متحده و چین را با عواقب مخربی برای مردم و محیط زیست در آسیا و اقیانوسیه تسریع می‌کند. حمله به عراق به رهبری ایالات متحده به عنوان یک دروغ بزرگ از سلاح‌های «کشتار جمعی» آغاز شد. امروز، مانند ۲۰ سال پیش، رسانه‌ها و اربابان آنها در شرکت‌های تسلیحاتی و سوخت‌های فسیلی، ما را با دروغ‌هایی بمباران می‌کنند که AUKUS و زیردریایی‌های هسته‌ای از استرالیا دفاع خواهند کرد و از جنگ در منطقه جلوگیری خواهند کرد.

«این نمی‌تواند دور از حقیقت باشد. پیمان جنگی AUKUS و زیردریایی‌های هسته‌ای ابزار جنگ‌های تجاوزکارانه علیه سایر کشورها هستند. این کشورها و قرارداد آکوس از استرالیا دفاع نخواهد کرد، اما در صورت وقوع جنگ بین ایالات متحده و چین، ما را به یک هدف نظامی تبدیل می‌کند. AUKUS، زیردریایی‌های هسته‌ای، بمب‌افکن‌های B52 حامل سلاح‌های هسته‌ای، کشتی‌های جنگی آمریکا و بریتانیا (بیش از احتمال حامل سلاح هسته‌ای) به‌طور دائم در بنادر استرالیا خواهند بود. ایالات متحده استرالیا را به پایگاه نظامی ایالات متحده تبدیل می‌کند، سکوی پرتاب برای جنگ‌های ایالات متحده. این ربطی به دفاع از استرالیا ندارد، بلکه فقط برای محافظت و ترویج هژمونی اقتصادی آمریکا در آسیا و اقیانوسیه است. رشد اقتصادی چین هژمونی جهانی ایالات متحده را تهدید می‌کند. قرارداد آکوس (Aukus) زیردریایی‌های هسته‌ای و توافقنامه وضعیت نیرو به ایالات متحده اجازه می‌دهد استرالیا را به پایگاه نظامی اصلی خود تبدیل کند، که در جنگ با چین به عنوان نیابتی اقدام کند. AUKUS و ۳۶۸ میلیارد دلار برای زیردریایی‌های هسته‌ای که دولت آلبانیز نخست‌وزیر استرالیا با مالیات مردم می‌خرد، فقط به تدارک جنگ سرعت می‌بخشد. این یک دروغ آشکار است که ۳۶۸ میلیارد دلار از مالیات مردم برای دفاع از استرالیا و جلوگیری از جنگ است.

دولت استرالیا همگام با ایالات متحده برای تحریک و آغاز جنگ با چین، حرکت می‌کند. این غیرقابل پذیرش است که در زمان بحران‌های عمده در سلامت عمومی و آموزش و پرورش، بی‌خانمان‌های رو به افزایش، اجاره بها، افزایش هزینه مسکن برای اکثریت، مراقبت از سالمندان، مراقبت از کودکان، خدمات اجتماعی، هزینه‌های زندگی: زمان کاهش دستمزدها و ویرانی آب و هوا، فرا رسیده باشد

در ۱۹ مارس ۲۰۲۳ در ملیورن روزنامه وانگارد ارگان حزب کمونیست استرالیا مارکسیسم - لنینیسم.

۲- پس از اصرار او در انتشار، به او پیشنهاد شد کار گروهی از او و رفقای حزب که در جریان آن زمان بودند تشکیل شود و جمعی پس از بررسی نامه‌ها تصمیم گرفته شود.

۳- این نامه‌ها سند نیستند، بلکه نظرات هستند و به عنوان اسناد حزب رنجبران نباید انتشار داده شود.

ادامه دارد

## مرزهای ستاره‌ای .... بقیه از صفحه آخر

گوم، هزینه‌های هنگفتی از هزینه‌های اجتماعی، مسکن، مراقبت‌های بهداشتی، حمایت از معلولیت، مستمری را هدر میدهد نیروهای، هشدار اتحادیه و جامعه در بحث جنگ، با مخالفت طولانی مدت با هسته‌ای شدن، با تجمع سپس در خیابان‌های اصلی شهر راهپیمایی کردند و با بنرها، پلاکاردها و شعارهای فراوانی مانند «۲-۳-۴»، ما جنگ دیگری نمی‌خواهیم!» توجه بسیاری را به خود جلب کرد. ۵-۶-۷-۸، ما ایالت آمریکا نیستیم! و «نه به AUKUS! نه به جنگ! نه به هسته‌ای در ساحل ما!» جولیان آسانژ را آزاد کنید! شعارهای دیگر خواستار آزادی جولیان آسانژ، شهروند استرالیایی، افشاگر جنایات جنگ آمریکا در عراق در عراق شد. یک توقف کوتاه در خارج از کنسولگری بریتانیا در خیابان کالینز نیز این پیام را به آنها داد.

در باغ خزانه‌داری، راهپیمایی به حامیان بیشتر جولیان آسانژ برای سخنرانی‌های بیشتر توسط دین یتس، روزنامه‌نگار جنگ عراق، دیوید مک‌براید افشاگر نظامی، سناتور پیتر ویش ویلسون، سناتور سبزه‌ها و یک فعال دانشجویی پیوست. میزگرد صلح شرلی وینتون، یکی از سازمان دهندگان تجمع برای میزگرد صلح، در سخنرانی کوتاه خود احساسات کمپین ضد AUKUS را خلاصه کرد. نمی‌توان از ویرانی مداومی که تهاجم آمریکا به عراق بر مردم آن کشور وارد کرده است سخن نگفت. افغانستان، عراق، سوریه و سایر جنگ‌های تحت رهبری ایالات متحده در سرتاسر جهان یادآوری دائمی برای ما هستند که هرگز نباید از ایجاد و گسترش جنبش مردمی برای صلح و عدالت تسلیم شویم.

ما باید با صدها هزار نفر متحد، سازماندهی و بسیج شویم تا راهپیمایی جدید را به سوی علیه جنگ دیگری به رهبری ایالات متحده را عقب برانیم. این بار در منطقه ما، و به طور بالقوه یک جنگ هسته‌ای. زیردریایی‌های هسته‌ای و

مثالی از نقش اسناد اخیر سیا میزند که نظرش را عوض کرده است چه وی گویا تا قبل از انتشار این اسناد، معتقد بوده که در کودتای ۲۸ مرداد انگلیس‌ها نقشی نداشته‌اند. البته برای هر فعال سیاسی که در آن زمان ناظر چگونگی کودتا بود روشن است که چنین ادعایی نادرست بوده و پایه واقعی ندارد و ایرانیان میدانستند که کودتا کار مشترک آمریکا و انگلیس و عوامل داخلی آنها بوده است. اما در مقایسه قرار دادن نامه‌های منتشر شده و اسناد محرمانه سیا توسط آقای سیف از آن نکاتی است که هر خواننده‌ای را به فکر وامیدارد که به حال نویسنده بخندد یا گریه کند؟ داستان این به اصطلاح اسناد اکثراً نامه‌های درونی حزب رنجبران اند که نه تنها اسناد محرمانه نبوده‌اند بلکه به اشکال مختلف قبلاً منتشر شده بودند. از جمله طبق گفته‌های زندانی‌های حزبی، این نامه‌ها توسط دستگاه‌های امنیتی از خانه‌های لو رفته در اسفند ۱۳۶۱ جمع‌آوری شده بود و چهار سال پیش آقای محمود نادری پژوهشگر جمهوری اسلامی نیز به بسیاری از این نامه‌ها در کتاب مائویسم در ایران اشاره داشته است. علاوه بر این آقای حمید شوکت با چهار نفر از رهبران این جریان چپ به تفصیل و با شیوه‌ای جستجوگر تحت عنوان "نگاهی از درون به جنبش چپ" مصاحبه کرده و انتشار داده است که در مورد سازمان انقلابی و حزب رنجبران مطالب زیادی را پوشش داده است. همه این اطلاعات، کافی برای آقای سیف نبود تا به خطا نرود و نامه‌های درونی حزب رنجبران را با اسناد محرمانه "سیا" به مقایسه نگذارد. نفی گری و سیاه‌نمایی ضد نیروهای چپ و کمونیست نیز تازگی ندارد. در کشوری که عقاید کمونیستی داشتن جرم و عضو تشکیلات چپ بودن به دار منجر می‌شود، تقاضا کردن از کسی که نامه‌های درونی یک تشکیلات را علنی نکند بخصوص اینکه صاحبان همان نامه‌ها هنوز زنده‌اند و سوسیال‌دموکرات نشده‌اند و دشمن هنوز همان دشمن است و پرونده‌ها هنوز باز است و از اینطریق نباید بیشتر به دستگاه امنیتی خدمت کرد را حذف سند نامیدن دیگر نمی‌توان در طبقه بندی ناآگاهی و نادانی جا داد، حتا اگر هم چنین باشد خدمت به دشمن است. البته نویسنده گامی فرا گذاشته و وارد اختلاف بین یکی از اعضای سابق حزب رنجبران شده و او را به نادرستی یکی از مسئولان حزب خوانده و در دفاع از کار او عنوان کرده است که اسناد چهل سال پیش مالکیت ندارد. آقای اسد سیف امکان داشت از حزب رنجبران بپرسد چرا با انتشار اسناد مخالفت کردید؟ نکاتی را که با باقر در مخالفت با انتشار در میان گذاشته شد، برای اطلاع به قرار زیر بودند:

۱- این‌ها اسناد نیستند، بلکه نامه‌های خصوصی‌اند که به هیچ وجه نویسندگان قصد رسانه‌ای و علنی کردن آنها را نداشتند. بعضی از آنها دیگر در میان مانع‌اند و بعضی از آن‌ها در جریان بحث و گفتگو تغییر عقیده داده‌اند،



## جنبش کارگری - ایده‌آل‌ها، واقعیت‌ها، سیاست‌ها و تاکتیک‌ها!

جنبش کارگری، بدون آگاهی پیشروانش از منافع کوتاه مدت و دراز مدت این جنبش و بدون اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های منطبق با شرایط رشد مبارزه‌ی کارگران، قادر به پیشروی نبوده در جا زده، و یا با شکست روبه رو میشود. اما تداوم تضاد کار و سرمایه باعث میشود که این جنبش تعطیل بردار نبوده و به همین علت پیشروان جنبش کارگری با آموزش از تجارب مثبت و منفی گذشته و بررسی وضعیت مشخص میکوشند تا آن را در مسیر درست حرکت به سوی پیروزی هدایت کنند. کمونیست‌ها عار دارند

نظرات خود را پنهان کنند. در عین حال آنها عار دارند نظرات خود را که متکی بر تحلیل عینی و طبقاتی از اوضاع نباشند، سرلوحه‌ی اعمالشان قرار دهند.

**به سیر تحولات نظری آنها نگاهی بیاندازیم:** مبارزات تئوریک و عملی مارکس و انگلس علیه آنارشویست‌ها آنارکو سندیکالیست‌ها رفرمیست‌ها و افشای انواع سوسیالیست‌های فئودالی، بورژوازی، خرده بورژوازی و تخیلی در جنبش کارگری، کمک عظیمی به رشد مبارزات آگاهانه و انقلابی طبقه‌ی کارگر در

نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم کرد. جنبش کارگری اروپا پس از یک گام گذاشتن به پیش در آن زمان، بعد از درگذشت مارکس و انگلس، وادار به دوگام عقب نشینی شد که توسط اپورتونیست‌ها و رویونیست‌های انترناسیونال دوم که در راس جنبش کارگری بودند، طراحی شده بود. اینان در عصر تکوین و تولد انحصارات سرمایه و غالب شدن سرمایه‌ی مالی در هدایت نظام تولیدی سیاسی کشورهای سرمایه‌داری، چنان رفرمیسم و سازش طبقاتی‌ای را به جنبش کارگری تحمیل نمودند که حرکت انقلابی

## درباره نقد اسد سیف به کتاب "از وحدت تا فروپاشی"

اسد سیف که دوست و همشهری دیرینه باقر مرتضوی است، در مقاله‌ای در سایت عصر نو، در به اصطلاح نقد این کتاب وارد مباحثی شده است که ربطی به محتوای آن ندارد. عنوان کتاب: "از وحدت تا فروپاشی" چنین تصویری را به خواننده القا می کند که در این کتاب اسنادی را بیابد که در باره وحدت و فروپاشی باشد. اما نه مطلبی در باره وحدت است و نه فروپاشی و آقای اسد سیف هم در نقد خود هیچگونه اشاره‌ای به این موضوع نمی کند. وحدت، رویدادی که در تاریخ جنبش چپ و کمونیستی ایران از نادر اتفاقاتی بود که ۹۰ سال پیش در شکل با نفی دیالکتیکی خود حزب رنجبران ایران را بر اساس اصول و برنامه بوجود آوردند.

سازمان انقلابی حزب توده ایران که از همان روز جدایی از حزب توده هدف وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها را دنبال میکرد، پس از شانزده سال مبارزه‌ی سخت در صحنه عمل از شرکت در مبارزه مسلحانه تا سازماندهی مخفی در میان کارگران با براندازی رژیم استبدادی و وابسته به امپریالیست شاهنشاهی، توسط توده‌های عظیم مردم ایران، در شرایط جدید تغییر یافته، با هشت شکل کمونیستی دیگر طی روندی اصولی و شرکت کلیه اعضای این تشکل‌ها و به اتفاق آرا حزب رنجبران ایران را پایه ریزی کردند. در این کتاب هیچ سندی در این زمینه دیده نمی شود و آقای سیف هم کاملاً آنرا نادیده گرفته است. اما

خنده‌آورتر در این تیتیر کتاب داستان فرو پاشی حزب رنجبران است که البته اختراع تازه‌ای توسط آقای باقر مرتضوی نیست و قبلاً هم چنین ادعایی بیندازد متوجه می شود نویسندگان آن همگی در پی اصلاح و تغییر و تقویت حزب رنجبران هستند تا فرو پاشی و پراکندگی. اختلاف اساساً برسر چگونگی ادامه مبارزه حزب با رژیم سرکوبگر است. که رفقای تاکید دارند خط مشی مبارزه مسلحانه تصویب شده در نشست پنجمین کمیته مرکزی، با توجه به نداشتن پایه توده‌ای حزب در عمل نتیجه‌ای نداد، ماجراجویی است و طرف دیگر تاکید دارد برای حفظ نیرو و برگزاری

## مرزهای ستاره‌ای

در روز شنبه ۱۸ مارس، بیست سال پس از تهاجم جنایتکارانه به عراق و در گرمای شدید تابستان، حدود ۶۰۰ نفر با بنرها و بروشورهایی در کتابخانه دولتی گرد هم آمدند و بروشورهایی در مورد معامله AUKUS و دولت بی رحم استرالیا را محکوم کردند. در همان زمان چند صد جوان در تظاهرات دیگری در خارج از ساختمان پارلمان علیه تحریک افراطی راست و نئونازی به ترنس‌ها شرکت کردند. بدون این، حتی تعداد بیشتری به تظاهرات ضد AUKUS می‌پیوستند،

اما احساس می‌کردند که باید فاشیست‌ها را به چالش بکشند. سخنرانان قابل توجهی وجود داشتند، و مهم بود که جنبش ضد جنگ را با تشویق بازنمایی گسترده ایده‌ها و همچنین آوردن اطلاعات و تجزیه و تحلیل از کارشناسان معتبر - دیو سوینی (بنیاد حفاظت از استرالیا)، مارگارت بیویس (انجمن پزشکی برای پیشگیری از جنگ)، جان لندر (دستیار سابق سفیر در چین)، ریچارد تانتر (بنیاد ناتیلوس دانشگاه ملبورن)، الکسیا فوئنتس (بایان ملبورن) و کوین

براکن (MUA). نکات کلیدی مطرح شده در سخنرانی‌ها عبارت بود از... • AUKUS از دست دادن حاکمیت ایالات متحده را تثبیت می کند • AUKUS در هر جنگ بین ایالات متحده و چین، پابن گپ (آلیس اسپرینگز منطقه‌ای در استرالیا) و داروین را هدف قرار می دهد. ایالات متحده استرالیا را به عنوان پایگاه و سکوی پرتاب برای کشتی‌های هسته‌ای و بمب افکن‌ها می خواهد • سربازان، کشتی‌ها و هواپیماهای بیشتر ایالات متحده - اینجا و در فیلیپین و

## با نشانی‌های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)

آدرس غرفه حزب در اینترنت:  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)



بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران میباشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضاهای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگان نشان می‌باشد.